



جنگ در شمال و شمال شرقی؛

تاجیکستان ۲۰ هزار نیرو در مرز با افغانستان مستقر می کند

اطلاعات روز: به دنبال تشدید جنگ در شمال و شمال شرق افغانستان، امام علی رحمان، رئیس جمهور تاجیکستان جلسه شورای امنیت ملی تاجیکستان را برگزار کرده است...

صفحه ۲

سربازی که ترک وظیفه کرده:

«بی معاش سربازی نمی شه»



صفحه ۳

آتش در شمال هندوکش؛

طالبان چه می خواهند، بسترهای اجتماعی چیست؟ (۲)

چرا طالبان بر شمال تمرکز کردند؟ در اوج سربل سقوت ولسوالی ها در شمال افغانستان، عکسی از ولسوالی فرخار...

صفحه ۷

یادداشت روز

سقوط افغانی در برابر دالر؛ لزوم کنترل وضعیت

روز سه شنبه (۱۵ سرطان) یک دالر امریکایی در سرای شهزاده کابل حد اوسط در برابر ۸۲ افغانی خرید و فروش شده است. در حالی که یک هفته قبل یک دالر امریکایی حد اوسط در برابر ۷۸ افغانی خرید و فروش می شد. سیر صعودی دالر امریکایی در برابر پول افغانی این روزها باعث افزایش نگرانی مردم، سکور خصوصی و هرج و مرج در بازار شده است. به بیان دیگر، این هفته بازار افغانستان دچار شوک شد. شوکی که در صورت عدم مدیریت و کنترل آن، پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و پولی عمیقی در جامعه به جای خواهد گذاشت.

به نظر می رسد پایین آمدن ارزش پول افغانی در برابر ارزهای خارجی به عوامل مختلفی از جمله شدت گرفتن جنگ و ناامنی، سقوط پی هم ولسوالی ها به دست گروه طالبان، ناامیدی از نتیجهی پروسه صلح، خروج نیروهای خارجی از افغانستان و در مجموع ناشی از آشوب و هرج و مرج سیاسی و امنیتی است. البته که نمی توان سیاست های بانک مرکزی افغانستان و همین طور نقش دلان را در این میان نادیده گرفت...

۲

سازمان ملل:

برای پایان دادن به جنگ، صلح حقیقی در اولویت قرار گیرد

هیأت معاونت سازمان ملل متحد برای افغانستان (یوناما) می گوید که مذاکرات صلح باید حقیقی و به عنوان تنها راه پایان دادن به جنگ و امیدبخشیدن به مردم افغانستان در اولویت قرار گیرد.



صفحه ۲

ترجمه ۴

مغز مردی که مادرش را کشت

جک از مأمورانی که وی را بازداشت کرده بودند، فرمان برده بود اما برای مأموران این تصور را خلق کرده بود که او نسبت به آنچه اتفاق افتاده کاملاً بی توجه است. در واقع، به نظر می رسد او عین خیالش نبود که دستگیر شده است. عجیب تر این که در چشم هایش سوسوهای از حس رضایت شخصی دیده شده بود...

پنج هفته قبل از رفتن من به زندان و قبل تر از رسیدن «جک»، کارمندان زندان هشدار دریافت کرده بودند که در آن بر نظارت بیست و چهار ساعته بر جک تأکید شده بود. جک هنوز در بازداشت نیروی پولیس به سر می برد که مقامات خواستار اعزام روان شناس قانونی برای ارزیابی جک شده بودند.

تلاش ۷



سفر محب به مسکو

«روسیه بیشتر از حکومت
با طالبان نزدیک است»

حمدالله محب، مشاور امنیت ملی رییس جمهور غنی اخیراً طی یک سفر رسمی به مسکو رفته بود تا با مقام های امنیتی روسیه از جمله با نیکولای پاتروشیف، مشاور امنیت ملی آن کشور در مورد چشم انداز افزایش...

تلاش

آزادی بیان در هنگامه های جنگ

«رسانه ها باید قربانیان نیروهای
دولتی را شهید خطاب کنند»

گروه طالبان از حدود دو ماه بدینسو که روند خروج نیروهای خارجی سریع تر شده و نزدیک به تکمیل شدن است، حملات شدیدی را ابتدا بر مراکز شماری از ولایت ها و به دنبال آن ولسوالی ها انجام دادند. طالبان در تلاش اول خود برای سقوط مراکز حدود هشت ولایت ناکام ماندند. استراتژی جنگی طالبان پس از آن تغییر کرد و این گروه حملات خود را بر مراکز ولسوالی ها متمرکز کردند. در این مدت حدود ۱۰۰ ولسوالی در دست این گروه افتادند. چه این که نیروهای دولتی از شماری از این ولسوالی ها بدون درگیری بیرون شدند. در این مدت، مقدار زیادی اسلحه، مهمات و وسایط نیروهای دولتی نیز در اختیار طالبان قرار گرفت...

۳

بسته های ویژه اینترنتی برای
بلاک های رهائشی و خانه های انفرادی



ادامه‌یادداشت‌روز

در این میان حکومت افغانستان، نهادهای مالی و پولی کشور و به‌خصوص د افغانستان بانک مسئولیت دارند که وضعیت بازار را فهم و کنترل کنند. چرا که نتیجه‌ی چنین وضعیتی آشفتنگی بازار، تورم، پایین آمدن قدرت خرید مردم و در نهایت بحران اقتصادی-پولی است. باتوجه به ماهیت شبه‌بازار آزادی که اقتصاد افغانستان از آن پیروی می‌کند و این‌که افغانستان بیشتر کالاهای مورد نیاز خود را از بیرون از کشور وارد می‌کند، در صورت ادامه‌ی سقوط ارزش پول افغانی در مقابل سایر ارزها، نتایج آن به‌صورت مستقیم مردم افغانستان به‌خصوص طبقه‌ی فقیر جامعه را متأثر خواهد کرد. در میان سازوکارهای اقتصاد بازار آزاد مکانیزم‌هایی وجود دارند که می‌توان به‌وسیله‌ی آن‌ها وضعیت موجود را کنترل کرد. در این میان نهادهای مالی و پولی کشور و به‌خصوص د افغانستان بانک وظیفه دارند وضعیت را به‌صورت دقیق بررسی کنند، عوامل آن را شناسایی کنند و برای کنترل وضعیت هرچه زودتر اقدام کنند.

افزایش قیمت دالر در برابر پول افغانی طی روزهای گذشته بر نگرانی‌های مردم افزوده است. پیامدهای این آشفتنگی پولی در بازار بدون شک روی روند عادی زندگی مردم و سکتور خصوصی تأثیر منفی خواهد گذاشت. افزایش قیمت دالر در برابر پول افغانی، قیمت مواد اولیه، از جمله مواد غذایی، در بازارهای کشور را افزایش می‌دهد؛ به‌رویی قیمت فروش کالاهای وارداتی تأثیر شگرفی می‌گذارد و فعالیت‌های سکتور خصوصی را ناپایدار می‌سازد. بخش صادرات کشور را به‌دلیل این‌که بخش به‌خصوصی مجبور است کالای اساسی بخش تولید را از خارج وارد کند، دچار رکود می‌کند و در نهایت موجب التهاب بازار می‌شود.

بنابر آمارهای منتشرشده از سوی اداره‌ی احصائیه مرکزی افغانستان بیش از ۵۴ درصد جمعیت کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند و درآمدی در حدود کمتر از ۳۰ دالر در ماه دارند. این در حالی است که شرایط کرونا و بحران بی‌کاری پس از آن این وضعیت را وخیم‌تر نیز کرده است. در کشوری که بیشتر مردم آن زیر خط فقر زندگی می‌کنند، نرخ بی‌کاری در آن بیداد می‌کند، مردم از کمترین امنیت غذایی بهره‌مند نیستند و در عین حال سطح خشونت‌ها، جنگ و ناامنی هم‌روزه در حال افزایش است، بعید به نظر می‌رسد که مردم تاب تحمل بحران دیگری را داشته باشند. بنابراین وظیفه‌ی دولت و نهادهای بانکی کشور است که هرچه عاجل‌تر، بحران به‌وجودآمده را بررسی و راهکاری برای حل آن ارائه کنند.

برق وارداتی ایران به هرات قطع شد

اطلاعات روز: مسئولان شرکت برشنا در ولایت هرات می‌گویند که برق وارداتی کشور ایران به این ولایت برای دو روز قطع شده است.

زینب محسنی، سخن‌گوی شرکت برشنا در هرات دیروز (سه‌شنبه، ۱۵ سرطان) به روزنامه اطلاعات روز گفت که این اقدام به‌دلیل کمبود شدید انرژی برق در ایران صورت گرفته است.

به‌گفته‌ی او، به‌دلیل وجود این مشکل، «برای دو شبانه روز خط دبل سرکت KV132 از سوی کشور ایران قطع خواهد شد».

خانم محسنی افزود که شرکت برشنا در حال رأی‌زنی با کشور ایران است تا جریان برق وارداتی دوباره از سر گرفته شود. برق هرات از کشورهای ایران و ترکمنستان تأمین می‌شود. هم‌اکنون بخش زیادی از شهر هرات برق ندارد. ایران در زمان افزایش گرما و سرما، هرازگاهی برق هرات را قطع می‌کند.

اطلاعات روز: هیأت معاونت سازمان ملل متحد برای افغانستان (یوناما) می‌گوید که مذاکرات صلح باید حقیقی و به‌عنوان تنها راه پایان دادن به جنگ و امیدبخشیدن به مردم افغانستان در اولویت قرار گیرد.

براساس اعلام یوناما، این موضوع در دیدار دبیرا لاینز، نماینده‌ی خاص سازمان ملل متحد برای افغانستان در دیدار با هیأت مذاکره‌کننده‌ی گروه طالبان مطرح شده است. این دیدار روز دوشنبه، ۱۴ سرطان در دوحه، پایتخت قطر انجام شده و دو طرف در

سازمان ملل:

برای پایان دادن به جنگ، صلح حقیقی در اولویت قرار گیرد

مورد حمایت سازمان ملل متحد از صلح در افغانستان گفت‌وگو کرده‌اند. این درحالی است که مذاکرات صلح افغانستان در دوحه از ماه به این طرف هیچ پیشرفتی نداشته است.

تنها گروه‌های تماس هیأت‌های مذاکره‌کننده‌ی دولت و طالبان هر از گاهی باهم دیدار می‌کنند، اما به‌جای مذاکرات واقعی، تنور جنگ در سراسر افغانستان همچنان گرم است.

محب:

۲۳۰۰ نظامی که سنگرهای‌شان را ترک کرده بودند، دوباره به دولت پیوسته‌اند

ولسوالی‌ها به‌معنای این نیست که مردم طالبان را پذیرفته‌اند. او در ادامه تأکید کرد که مردم دشمنی خود را با طالبان اعلام کرده‌اند و حکومت هم خواهشات آنان را در قبال سرکوب طالبان، عملی می‌کند.

از سویی هم، حمدالله محب تأکید کرد که توقع مردم و حکومت افغانستان و جامعه‌ی جهانی این بود که طالبان پس از خروج نیروهای خارجی از افغانستان آتش‌بس می‌کنند، اما این گروه به‌جای صلح، جنگ اعلام‌ناشده را آغاز کردند.

او تأکید کرد که دولت افغانستان برای مهار این جنگ کار می‌کند.

این درحالی است که در هفته‌های اخیر طالبان حملات‌شان را در بیشتر نقاط کشور شدت بخشیده‌اند. این گروه در جریان دو ماه گذشته، حدود ۱۰۰ ولسوالی را سقوط داده‌اند.

افزون بر این‌ها، شماری از روستاها نیز به‌دست این گروه افتاده است.

با طالبان می‌جنگند. حمدالله محب گفت که حکومت افغانستان از این نیروها حمایت می‌کند.

او تأکید کرد که نیروهای بسیج مردمی علیه طالبان در ارتش، پولیس و امنیت ملی شامل خواهند شد.

از سویی هم، آقای محب ادعای گروه طالبان در مورد سقوط ولسوالی‌ها و حاکمیت این گروه در آن جاها را رد کرد و گفت که این گروه با گرفتن ساختمان‌های ولسوالی‌ها و فرماندهی‌های پولیس آن‌ها، نمی‌توانند ادعا کنند که در این مناطق حاکمیت دارند.

او تأکید کرد: «طالبان [در ولسوالی‌ها] حاکمیت را نه، بلکه تعمیرات را گرفته‌اند.» مشاور امنیت ملی کشور توضیح داد که حاکمیت به‌معنای ارایه‌ی خدمات است و این روند در هیچ ولسوالی متوقف نشده است.

همچنین او گفت که عقب‌نشینی تاکتیکی نظامیان دولتی در هفته‌های اخیر از شماری

مشکلات نیروهای امنیتی استفاده می‌شود. به‌گفته‌ی حمدالله محب، در حال حاضر اجراءات نظامی بیشتر شده و به مشکلات و چالش‌های نیروهای امنیتی در پاسگاه‌ها و مناطق دوردست رسیدگی فوری‌تر می‌شود.

او همچنین گفت که با کمک چرخبال‌های دولت امریکا وضعیت بهتر از قبل خواهد شد. به‌گفته‌ی آقای محب، قرار است که روند کمک این چرخ‌بال‌ها در هفته‌ی آینده با کمک هفت فروند چرخبال، آغاز شود.

او با اشاره به سقوط ولسوالی‌ها هم گفت که نهادهای امنیتی و دفاعی تدابیر جدی برای بازپس‌گیری ولسوالی اتخاذ کرده‌اند. مشاور امنیت ملی افزود: «در یک تعداد ولسوالی‌ها هم‌اکنون عملیات جریان دارد. در چند هفته‌ی گذشته، این‌ها (نیروهای امنیتی و دفاعی) توانستند ۱۴ ولسوالی را پس بگیرند.»

به‌گفته‌ی او، برای بازپس‌گیری ولسوالی‌ها، مردم نیز در کنار نیروهای امنیتی و دفاعی

جنگ در شمال و شمال‌شرق؛ تاجیکستان ۲۰ هزار نیرو در مرز با افغانستان مستقر می‌کند

رییس‌جمهور تاجیکستان در جلسه‌ی شورای امنیت ملی به وزیر دفاع این کشور هدایت داده است تا ۲۰ هزار نیروی ذخیره را به نقاط مرزی با افغانستان مستقر کند.

این درحالی است که در هفته‌های اخیر طالبان در شماری از ولایات در شمال و شمال‌شرق کشور پیش‌روی داشته‌اند. پیش‌روی طالبان نگرانی شماری از کشورهای آسیای میانه از جمله تاجیکستان را در پی داشته است.

به دنبال حملات طالبان، صدها نیروی امنیتی به تاجیکستان عقب‌نشینی کرده‌اند. شمار این نیروها از سوی رسانه‌های تاجیکستانی بیش از یک‌هزار و ۵۰۰ نفر گفته شده است.

اطلاعات روز: به دنبال تشدید جنگ در شمال و شمال‌شرق افغانستان، امام‌علی رحمان، رییس‌جمهور تاجیکستان جلسه‌ی شورای امنیت ملی تاجیکستان را برگزار کرده است. این جلسه روز دوشنبه، ۱۴ سرطان برگزار شده است. در این جلسه در مورد تقویت حفاظت از مرز و اعزام نیروهای اضافی به مناطق ضروری در مرز با افغانستان تصمیم گرفته شده است.

در جلسه‌ی شورای امنیت ملی تاجیکستان، رجیبی رحمان علی، فرمانده نیروهای مرزی و رمضان رحیم‌زاده وزیر داخله‌ی آن کشور درباره‌ی وضعیت در مرز تاجیکستان با افغانستان گزارش داده‌اند.

اداره‌ی محیط زیست:

نیروهای خارجی نباید با از بین بردن تجهیزات نظامی‌شان محیط زیست را آلوده کنند

قوانین نافذه‌ی کشور [در این مورد] ارایه نشده است.»

همچنین اداره‌ی ملی حفاظت محیط زیست گفته که تیم نظارت و تفتیش این اداره در تاریخ ۲ جوزا با ارسال مکتوبی در هماهنگی با دفتر والی پروان و ولسوال بگرام به هدف بررسی چگونگی انتقال و دفع زباله‌های خطرناک عازم این ولسوالی شده، اما به اعضای این تیم اجازه‌ی حضور در «چندصد متری» پایگاه بگرام داده نشده است.

این پایگاه نیروهای امریکایی روز جمعه گذشته تخلیه شد. همچنین روند خروج نیروهای امریکایی از کشور جریان دارد. در تاریخ ۱۱ سرطان وزارت دفاع امریکا (پنتاگون) اعلام کرد که براساس برنامه‌ی جویابیدن، رییس‌جمهوری این کشور، این روند تا پایان ماه آگست تکمیل می‌شود.

همچنین در اعلامیه‌ی این اداره از رهبری دولت افغانستان هم خواسته شده که به این موضوع توجه جدی کند.

از سویی هم، در اعلامیه تأکید شده است که اداره‌ی ملی حفاظت محیط زیست با توجه به مواد کنوانسیون‌های بین‌المللی در مورد قوانین محیط زیستی و انتشار مواد شیمیایی خطرناک، نگرانی‌های خود را قبلاً در نامه‌های رسمی به سفارت امریکا در کابل، پایگاه نظامی بگرام و دفاتر فرماندهی پولیس و ولایت پروان مطرح کرده است.

این اداره افزوده است که این مسأله را به‌گونه‌ی رسمی با وزارت امور خارجه، شورای امنیت ملی و اداره‌ی امور ریاست‌جمهوری کشور هم در میان گذاشته است.

در خبرنامه‌ی این نهاد تأکید شده است: «با تأسف پاسخ‌های قناعت‌بخش در روشنایی

اداره‌ی ملی حفاظت محیط زیست افزوده است که مسئولان در ولسوالی بگرام ولایت پروان نیز وقوع انفجار در داخل پایگاه بگرام از طرف شب را تأیید کرده‌اند. براسا ساعلام این اداره، انفجار این تجهیزات در داخل این پایگاه آسیب‌های جدی بر محیط زیست به‌خصوص هوا، آب و خاک وارد کرده است. در همین حال، این نهاد تأکید کرده است که نیروهای خارجی باید با تمکین به قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی از تخریب و انفجار این تجهیزات در پایگاه‌های‌شان خودداری کنند.

اداره‌ی ملی حفاظت محیط زیست از نیروهای امریکایی هم خواسته است که پروژه‌های بزرگ محیط زیستی را در جاهایی که نیروهای این کشور و کشورهای عضو ناتو مستقر بودند، تطبیق کنند.

اطلاعات روز: همزمان با خروج نیروهای خارجی از کشور، اداره‌ی ملی حفاظت محیط زیست از کشورهای امریکایی و ناتو خواسته است که با از بین بردن تجهیزات نظامی و وسایل الکترونیکی‌شان محیط زیست افغانستان را آلوده نکنند.

اداره‌ی ملی حفاظت محیط زیست دیروز (سه‌شنبه، ۱۵ سرطان) با نشر خبرنامه‌ای گفته است تجهیزات نظامی که توسط این نیروها در هنگام تخلیه‌ی پایگاه‌های‌شان در ولایات کشور تخریب می‌شود، دارای «خطرناک‌ترین مواد شیمیایی» است.

در خبرنامه با اشاره به پایگاه بگرام، بزرگترین پایگاه نیروهای امریکایی در افغانستان گفته شده است که این نیروها تمامی تجهیزات نظامی و الکترونیکی خود را در این پایگاه انفجار داده و نابود کرده‌اند.

انفجار موتر بمب در شهر قندهار یک کشته و بیش از ۲۰ زخمی بر جای گذاشت

که موتر بمب‌گذاری‌شده از نوع «مازدا» بوده که قطعه «۰۶» پولیس ملی را هدف قرار داده است.

فرد یا گروهی تا کنون مسئولیت این رویداد را به عهده نگرفته است.

گروه طالبان نیز هنوز در این باره چیزی نگفته است.

در ۱۳ سرطان نیز بر موتر حامل منصور احمد، سرکتر والی قندهار در درب ورودی مقام ولایت انفجار صورت گرفت که در نتیجه‌ی آن خود او [منصور احمد] کشته شد. ولایت نامن قندهار در جنوب افغانستان موقعیت دارد. در بخش‌هایی از این ولایت، جنگ‌جویان گروه طالبان حضور و فعالیت تروریستی دارند.

اطلاعات روز: حوالی ساعت ۲۰:۰۰ بعد از ظهر دیروز (سه‌شنبه، ۱۵ سرطان) یک عراده موتر بمب‌گذاری‌شده، قطعه نیروهای پولیس را در حوزه‌ی هفتم امنیتی شهر قندهار هدف قرار داده است. این انفجار همزمان با سفر سرپرست وزارت داخله و رییس ستاد ارتش کشور به ولایت قندهار رخ داده است.

احمدضیاضیا، معاون سخن‌گوی وزارت داخله به روزنامه اطلاعات روز گفت که در این رویداد یک پولیس کشته و ۲۱ نفر دیگر زخمی شده‌اند. در میان زخمیان، غیرنظامیان نیز شاملند. آقای ضیا گفت که موتر بمب‌گذاری‌شده مربوط به گروه طالبان بوده است. جمال ناصر بارکزی، سخن‌گوی فرماندهی پولیس قندهار به روزنامه اطلاعات روز گفت

لطفعلی سلطانی

گروه طالبان از حدود دو ماه بدینسو که روند خروج نیروهای خارجی سریع‌تر شده و نزدیک به تکمیل شدن است، حملات شدیدی را ابتدا بر مراکز شماری از ولایت‌ها و به دنبال آن ولسوالی‌ها انجام دادند. طالبان در تلاش اول خود برای سقوط مراکز حدود هشت ولایت ناکام ماندند. استراتژی جنگی طالبان پس از آن تغییر کرد و این گروه حملات خود را بر مراکز ولسوالی‌ها متمرکز کردند. در این مدت حدود ۱۰۰ ولسوالی در دست این گروه افتادند. چه این‌که نیروهای دولتی از شماری از این ولسوالی‌ها بدون درگیری بیرون شدند. در این مدت، مقدار زیادی اسلحه، مهمات و وسایط نیروهای دولتی نیز در اختیار طالبان قرار گرفت. در تصاویری که طالبان در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرده‌اند، دیده می‌شود که نیروهای دولتی به‌صورت گروهی با سلاح‌های دست‌داشته‌شان به طالبان تسلیم می‌شوند. طالبان هم بی‌آن‌که به آنان آسیبی برسانند، آنان را رها می‌کنند. این رویه طالبان سبب شد که نیروهای بیشتری بدون درگیری اسلحه‌شان را به طالبان تسلیم دهند.

حکومت افغانستان برای اولین بار است، که به‌صورت واضح راجع به دلایل سقوط ولسوالی‌ها سخن می‌گوید. حکومت قطع‌شدن کمک‌هایی نیروهای خارجی را دلیل تخلیه‌ی ولسوالی‌ها عنوان می‌کند.

حمدالله محب، مشاور امنیت ملی کشور، دیروز (۱۵ سرطان) در کنفرانس خبری‌اش گفت که با خروج نیروهای خارجی، کمک‌هایی این نیروها نیز قطع شد و در نتیجه نیروهای دولتی از شماری از ولسوالی‌ها و پاسگاه‌ها عقب‌نشینی یا آن را ترک کردند. باین‌حال، آقای محب گفت که در دو هفته‌ی گذشته قوای هوایی کشور منسجم و حملات هوایی بیشتر شده است.

آقای محب همچنان گفت شمار زیادی از سربازانی که به‌دلیل قطع‌شدن کمک‌های نیروهای خارجی و در نتیجه کمبود امکانات پاسگاه‌های‌شان را ترک کرده بودند، دوباره به نظام برگشته‌اند. به گفته‌ی او شمار نیروهای برگشته به نظام به ۲۳۰۰ تن می‌رسد. آقای محب گفت: «شماری از این نیروها، در مرکز مستقر شده‌اند و شماری هم برای دفاع به مراکز ولایات فرستاده شده‌اند.»

مشاور امنیت ملی تأکید کرد که نهادهای امنیتی و دفاعی برای پس‌گیری ولسوالی‌ها برنامه‌ی جدی روی دست دارند. به گفته‌ی او در دو هفته‌ی گذشته، نیروهای امنیتی و



آزادی بیان در هنگامه‌ی جنگ

«رسانه‌ها باید قربانیان نیروهای دولتی را شهید خطاب کنند»

است. او گفت: «رسانه‌های همگانی مکلف‌اند که برای جان‌باختگان نیروهای امنیتی و دفاعی کشور از عنوان شهید استفاده کنند. در ماده‌ی ۲۴۲ کد جزا این موضوع به صراحت بیان شده است.»

محمدقاسم وفایی‌زاده، سرپرست وزارت اطلاعات و فرهنگ نیز گفت که درست نیست رسانه‌ها به کسانی که برای آینده‌ی کشور هیچ پیام مثبت ندارند، تریبون بدهند. او گفت: «حراست از جمهوریت و مردم‌سالاری برای هر شهروند، به‌شمول اصحاب رسانه‌ها و خبرنگارهای ما یک وجیبه‌ی ملی است.»

خواست حکومت مبنی بر شهید خواندن کشته‌های نیروهای دولتی اما خلاف کار حرفه‌ای در رسانه است. اصل است که رسانه‌ها آن‌چه که اتفاق می‌افتد را بدون کم‌وکاست گزارش کنند و درگیر مسائل ایدئولوژیک نشوند.

رسانه‌هایی که از وزارت اطلاعات و فرهنگ جواز فعالیت گرفته‌اند در این مدت پیوسته از آن‌چه می‌گذرد گزارش می‌دهند. هر ولسوالی که سقوط می‌کند، یا به گفته‌ی مقام‌های حکومتی نیروهای امنیتی از آن عقب‌نشینی تاکتیکی می‌کنند، خبر آن در رسانه‌ها بازتاب می‌یابد. رسانه‌ها براساس اصل آزادی بیان و

زرهی و سیستم‌های توپخانه‌ای نیروهای دولتی به‌دست طالبان افتاده است.

آقای محب از رسانه‌ها خواست که در کنار نظام و علیه تبلیغات طالبان بایستند. او گفت: «وظیفه حکومت ارائه معلومات است. در این‌که معلومات را چگونه تحلیل می‌کنید، نقش شما مهم است. از مطبوعات می‌خواهیم که در نشرات خود در نظر داشته باشید کاری نکنید که به ضرر نظام تمام شود.» به گفته‌ی آقای محب، رسانه‌ها از حکومت جواز گرفته‌اند و ملزم به این است که شکار تبلیغات طالبان نشوند و در نشرات خود به نظام ضرر نرسانند.

در همین حال، شماری دیگر از مقام‌های حکومتی نیز امروز در نشست تحت عنوان «نشست مشورتی در مورد بهبود کیفیت نشراتی و قانونمندی فعالیت رسانه‌ها» بر حمایت رسانه‌ها از نظام در شرایط کنونی تأکید کردند.

فضل‌احمد معنوی، وزیر عدلیه کشور، در این نشست مشورتی گفت که رسانه‌ها از این پس باید کشته‌های نیروهای دولتی را شهید بخوانند. به گفته‌ی او کشور مورد «تعرض» قرار گرفته است و براساس ماده‌ی ۵۵ قانون اساسی دفاع از وطن وجیبه‌ی همه‌ی شهروندان است که جامعه‌ی رسانه‌های افغانستان بخشی از آن

دفاعی کشور به حمایت نیروهای مردمی، مرکز ۱۴ ولسوالی را پس گرفته‌اند.

مشاور امنیت ملی می‌گوید بخش زیادی آن‌چه طالبان آن را دستاورد می‌خوانند، شایعه و تبلیغات است. به گفته‌ی او طالبان تنها بر ساختمان‌های خالی مراکز ولسوالی‌ها حاکم شده‌اند، عکس گرفته‌اند و بیش از این چیزی دستگیرشان نشده است.

در آنسو اما طالبان با نشر تصویرهایی از تسلیم‌شدن گروهی نیروهای دولتی به این گروه و دست‌یابی به ذخیره‌های بزرگ اسلحه، مهمات و وسایط جنگی در شبکه‌های اجتماعی در پی تضعیف روحیه‌ی نیروهای دولتی و نیروهای اجتماعی و سیاسی طرفدار نظام جمهوری اسلامی افغانستان هستند. آنان با این کار تا جایی موفق شده‌اند. به‌عنوان مثال، در ولسوالی شکی بدخشان نیروهای دولتی بی‌آن‌که طالبان حمله کنند، مرکز ولسوالی را ترک کردند. عبدالله ناجی نظری، عضو شورای ولایتی بدخشان در صحبت با روزنامه اطلاعات روز گفت که پنج ساعت پس از ترک ولسوالی، طالبان به ساحه رسیدند و کنترل این ولسوالی را در دست گرفتند. همچنین براساس گزارش مجله‌ی معتبر فوربز، تنها در ماه جون حدود ۷۰۰ لاری، هاموی و همچنین ده‌ها وسایط

سربازی که ترک وظیفه کرده:

«بی‌معاش سربازی نمی‌شه»

محمدصبور یکی دیگر از این سربازان به نمایندگی از ده‌ها تن همقطاران‌ش در یکی از دروازه‌های ورودی شهر کابل که از ده ماه به‌این‌سو معاش نگرفته، می‌گوید: «اگرچه بارها به مقام‌های بالا عرض‌وداد کردیم، ولی هیچ گوش شنوایی نیست...»

حکیم‌الله باشندی ولایت بدخشان که به گفته‌ی خودش، پس از یک سال اجرای وظیفه در کندک دروازه‌های شهر کابل، ترک وظیفه کرده و در همین مدت، تنها یک ماه معاش دریافت کرده، می‌گوید: «خودما خیر فدای وطن، وقتی شکم اولادم گرسنه باشه، آیا بی‌معاش هم سربازی می‌شه؟»

این پرسشی است که به گفته‌ی وی، هرگز پاسخ نیافت و مجبور به ترک وظیفه شد. اما این پرسش، زمانی که از سوی خبرنگار پیک مطرح می‌شود، سارمن ایمل امر پیژند کندک محافظ دروازه‌های کابل، با تأیید ادعای این سربازان، می‌گوید: «به‌تازگی سرپرست صایب وزارت داخله هدایت دادند، ما هم اجراءات کردیم.»

به گفته‌ی وی، جدول معاش بیش از ۲۰۰ سرباز این کندک از ماه جوزای ۱۳۹۹ تا ثور ۱۴۰۰ ترتیب و تکمیل و به وزارت امورداخله ارسال شده است. اما در پاسخ به این پرسش که این اقدام تازه چرا تاکنون عملی نشده، ماهر صافی رییس ارکان این کندک، دلیل پرداخت نشدن معاش این سربازان را مشکل فنی در سیستم قلمی و دیجیتالی عنوان کرده، می‌افزاید که موضوع را از ریاست مالی وزارت بپرسید. به گفته‌ی آقای صافی، این موضوع

بلال خدآداد

اشاره: این گزارش توسط مرکز تحقیقی پیک تهیه شده و اطلاعات روز در مورد ادعاهای مطرح‌شده در این گزارش مسئولیتی ندارد. اطلاعات روز در یک تفاهم رسانه‌ای این گزارش را نشر می‌کند. مسئولیت محتوایی و حقوقی این گزارش برمی‌گردد به مرکز خبرنگاری تحقیقی پیک.

همزمان با اوج‌گیری خشونت‌ها و دست‌به‌دست‌شدن ولسوالی‌ها و پوسته‌های امنیتی در برخی از ولایت‌های کشور میان گروه طالبان و نیروهای دولتی، بیش از ۲۰۰ سرباز «کندک محافظ دروازه‌های کابل»، از ماه‌ها بدینسو معاش دریافت نکرده‌اند.

شماری از این سربازان که به‌گونه‌ی شبانه‌روزی در پوسته‌ها و سنگرهای دفاع از دروازه‌های شهر کابل وظیفه انجام می‌دهند، در تماس و گفت‌وگو با خبرنگار پیک، ادعا کرده‌اند که بسیاری از آنان هرکدام از ۶ تا ۱۱ ماه بدینسو، معاش دریافت نکرده‌اند.

کمترین معاش ماهوار یک سرباز نیروهای امنیتی و دفاعی کشور، ۱۲ هزار افغانی گزارش شده که آن‌هم سالانه بیش‌وکم پنج‌ونیم میلیارد دالر از سوی ایالات متحد آمریکا تمویل می‌شود.

محفوظ یکی از این سربازان، به خبرنگار پیک می‌گوید که با وجود همه‌ی مشکلات اقتصادی، مسئولیت نفعه‌ی خانواده و انجام وظیفه‌ی شبانه‌روزی آن‌هم در سنگر داغ با دشمن، بیش‌تر از شش ماه می‌شود که معاش دریافت نکرده است.

نیاز شهروندان به اطلاعات، این خبرها را نشر می‌کنند.

در کنار رسانه‌های جمعی که به‌صورت رسمی در کشور فعالیت می‌کنند، در رسانه‌های اجتماعی در کشور نیز متأثر از جو خلق‌شده، خبر جنگ دست‌به‌دست می‌شود. دسترسی بی‌قید و شرط شهروندان به شبکه‌های اجتماعی و فضای باز آن زمینه‌ی هر نوع اظهار نظری را فراهم کرده است. سقوط پی‌هم و دراماتیک ولسوالی‌ها شهروندان کشور را به‌تازده کرده است. در افکار عمومی که از طریق شبکه‌های اجتماعی بازتاب می‌یابد گمان‌هایی مبنی بر این‌که دست‌های از داخل نظام در سقوط ولسوالی‌ها دخیل بوده‌اند، مطرح می‌شود.

در چنین فضایی، رسالت رسانه‌هایی که به کار حرفه‌ای باورمندند و براساس قوانین نافذی کشور و کنوانسیون‌های بین‌المللی کار می‌کنند این است که از آن‌چه در کشور اتفاق می‌افتد به‌صورت دقیق به شهروندان کشور اطلاع‌رسانی کنند. رسانه‌های باورمند به کار حرفه‌ای در این مدت این کار را انجام داده‌اند. رسانه‌ها در مدت بیش از دو ماه، از سقوط ولسوالی‌ها و بازپس‌گیری آن پیوسته اطلاع‌رسانی کرده‌اند. دستکم در روزنامه‌ی اطلاعات روز اتفاق نیفتاده که خبر سقوط یک ولسوالی منتشر شده باشد ولی خبر بازپس‌گیری آن نه. براساس قوانین نافذی کشور این حق شهروندان است که بدانند در کشور چه می‌گذرد.

پیش از این آن‌چه که شهروندان در این مدت از طریق رسانه‌ها از سقوط ولسوالی‌ها می‌شنیدند، می‌خواندند و یا می‌دیدند خلاصه می‌شد به این‌که نیروهای دولتی کدام ولسوالی‌ها را بدون درگیری تخلیه کرده‌اند و کدام ولسوالی‌ها در نتیجه‌ی درگیری سقوط کرده‌اند. چیزی بیشتر از این ارائه نمی‌کردند.

مقام‌های حکومتی بارها در اظهارات‌شان سقوط ولسوالی‌ها را با پوشش‌هایی مثل عقب‌نشینی تاکتیکی و این‌که در پس‌زمینه‌ی سقوط ولسوالی‌ها راز اطلاعاتی پنهان شده، لاپوشانی کردند. آنان جزئیات دقیقی از آن‌چه در میدان جنگ جریان داشت به رسانه‌ها و در نهایت به شهروندان نمی‌دادند. شهروندان کشور در یک خلای اطلاعاتی قرار گرفتند. در نبود اطلاعات، طبیعی بود که فرصت شایعه و پخش خبرهای نادرست فراهم شود.

آقای محب نخستین مقام بلندپایه حکومت است که راجع به سقوط ولسوالی‌ها جزئیات می‌دهد. باین‌حال، او تأکید کرد که بخش زیادی از آن‌چه که طالبان در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌کنند، شایعه و تبلیغات است.

گزارش



نیست.

این آگاهان و نمایندگان مردم در شورای ملی کشور، همچنان هشدار می‌دهند که با توجه به حرکت‌های مبهم نیروهای دولتی در واگذاری ولسوالی‌ها و تنگ‌تر شدن حلقه‌ی محاصره پایتخت از سوی طالبان، نپرداختن معاش سرباز از سوی حکومت، جرم نابخشودنی است.

میرحیدر افضلی رییس کمیسیون امور امنیتی و دفاعی مجلس نمایندگان، پرداخت نشدن معاش نیروهای امنیتی را، یکی از عوامل اساسی سقوط شهرستان‌ها و پوسته‌های امنیتی در برخی از ولایت‌های کشور عنوان کرده، می‌گوید که این عامل سبب تضعیف روحیه سرباز شده و تأثیرات ناگواری هم بر وضعیت کنونی کشور در پی خواهد داشت. آقای افضلی می‌افزاید که این موضوع را به‌گونه‌ی جدی از طریق مجلس نمایندگان، تعقیب خواهند کرد.

بارها با ریاست مالی وزارت شریک شده اما در پاسخ گفته شده که بودجه نیست.

هرچند طارق آرین سخن‌گوی وزارت داخله، می‌گوید که مشکل معاش این سربازان حل شده و به‌زودی اجرا می‌شود، اما نمی‌گوید که چه‌زمانی اجرا خواهد شد.

به باور عتیق‌الله امرخیل کارشناس مسائل نظامی کشور، دلیل نادرست «نبود بودجه» شک و تردیدها و پرسش‌های کلان دیگری را به‌وجود می‌آورد که در این‌صورت، سالانه میلیاردها دالر پول معاش سرباز و مصارف نظامی دولت افغانستان از بودجه‌ی خارجی، به‌کجا می‌رود؟

آقای امرخیل می‌افزاید که وقتی دودس سرباز محافظ دروازه‌های پایتخت به ماه‌ها و سال معاش دریافت نمی‌کنند، پس آن سربازی که بدون مقاومت شهرستان‌های دوردست بدخشان را به دشمن رها کرده، هیچ مقصر

دکتر تاج ناتان، گاردین

مترجم جلیل پژواک

پنج هفته قبل از رفتن من به زندان و قبل تر از رسیدن «جک»، کارمندان زندان هشدار می‌دادند دریافت کرده بودند که در آن بر نظارت بیست و چهار ساعته بر جک تأکید شده بود. جک هنوز در بازداشت نیروی پولیس به سر می‌برد که مقامات خواستار اعزام روان‌شناس قانونی برای ارزیابی جک شده بودند.

جک از مأمورانی که وی را بازداشت کرده بودند، فرمان برده بود اما برای مأموران این تصور را خلق کرده بود که او نسبت به آنچه اتفاق افتاده کاملاً بی‌توجه است. در واقع، به نظر می‌رسید او عین خیالش نبود که دستگیر شده است. عجیب‌تر این که در چشم‌هایش سوسوهای از حس رضایت شخصی دیده شده بود. جک به ظن قتل مادرش بازداشت شده بود.

واحد پزشکی قانونی محلی یک پرستار و یک پزشک اورژانس را به اداره پولیس فرستاده بود اما جک حاضر نشده بود از سلول خود برای صحبت با آنان خارج شود. پزشکان با همراهی مأموران پولیس به سلول جک رفته بودند تا مستقیم با خودش صحبت کنند اما هر چه گفته بودند او فقط یک چیز برای گفتن به آن‌ها داشت. این که او چیزی برای گفتن ندارد. او حتا در برابر تلاش پزشکان برای بازکردن سر صحبت عادی با وی، مقاومت کرده بود. پزشکان به همراه مشاوری که به اداره پولیس دعوت شده بود، پیش خود به این نتیجه رسیده بودند که جک نیازی به بستری شدن در شفاخانه ندارد. اما کم‌گویی و جزئیات جنایت خاصی که جک مرتکب شده بود، باعث شد که ارزیابی‌کنندگان احتمال وجود مشکلات روانی در جک را کاملاً کنار نگذارند.

صبح روز بعد پزشکی که جک را در اداره پولیس ارزیابی کرده بود در تماسی با تیم سلامت روان زندان توصیه کرده بود که جک را به محض ورود به زندان و به منظور نظارت بیشتر در کلینیک زندان بستری کنند. مأموران پولیس و پرستار نیز از مشاهدات خود به این نتیجه رسیده بودند که «جک حالش خوب نیست». اما آن‌ها نمی‌دانستند دقیقاً توضیح دهند که چرا چنین دریافتی دارند. جک از همه فاصله می‌گرفت. وقتی حرف می‌زد - که آن هم فقط یک درخواست ساده بود، مثل درخواست برای حوله‌ی تمیز - برای بیان آن حداقل کلمات ممکن را استفاده می‌کرد. و پیشنهاد کمک کارمندان را هم پس می‌زد. او نمی‌خواست برای صرف غذا یا استراحت روزانه در سالن زندان از سلول خود خارج شود. به نظر می‌رسید خورد و خوابش خوب باشد. و گرچه از تماس با بقیه دوری می‌کرد اما اگر با او صحبت می‌کردند آشفته ظاهر نمی‌شد و روحیه پرخاشگری نداشت. این رفتار تا شب دوم زندان ادامه داشت.

شب دوم، وقتی یکی از پرستاران کلینیک زندان درست قبل از پایان شیفت کاری طولانی خود برای بررسی جک به سلولش رفت، او را در حالی یافت که روی سینک دست‌شویی تکیه داده بود و به آینه دیواری کوچک نگاه می‌کرد. در نگاه اول هیچ چیز غیرعادی نبود. (اما بعداً پرستار گزارش داده بود که برایش کمی عجیب بود که جک هیچ واکنشی نسبت به حضور او در سلولش نداشت. اما پرستار موردنظر در داخل سلول فکر کرده که برای این بی‌واکنش بودن یک توضیح ساده وجود دارد و آن این که او حتماً غرق افکارش است.)

اما وقتی پرستار از در سلول پا پیش گذاشت و سعی کرد با گرفتن نام جک توجه او را جلب کند، ناگهان پیش چشمش تار شد. جک به سمت او خیز زده بود، بازویش را دور گردن او حلقه کرده بود و تلاش کرده بود نگذارد از سلول خارج شود. کارمندان زندان با شنیدن صدای آژیر خطر که پرستار با فشردن دکمه آن از روی کمربندش آن‌را به صدا درآورده بود، خود را به سلول جک رسانده بودند.

خوش‌بختانه سلول جک فقط چند قدم



مغز مردی که مادرش را کشت

یک دقیقه اینجا بیا، باید با تو صحبت کنم.» بعداً فهمیدم که آن‌ها می‌توانند از شکاف کوچکی که بین درب فلزی سنگین و چارچوکات آن وجود دارد بیرون واحد را دید بزنند. وقتی سایر زندانیان خبر ورود یک پزشک را می‌شنیدند فریاد می‌زدند که بیمار هستند و باید فوراً سراغشان بروم. برخی تقاضای مراقبت پزشکی می‌کردند. بیشتر آن‌ها از انزوای شدید رنج می‌بردند و خواستار تماس از هر نوع آن بودند. وقتی طول دهلیز را طی می‌کردم صداها فروکش می‌کرد، یا به التماس و تهدید تبدیل می‌شد. گویی حضور افراد دیگر آن‌ها را یاد خواسته‌ها و ناراحتی‌های درونی‌شان می‌اندازد.

جک در سلولی بود که طبق مقررات باید سه مأمور هنگام بازشدن قفل دروازه آن حاضر باشند. تمام ساکنان واحد مجزای زندان در همراهی با یک مأمور از سلول خود خارج می‌شوند، اما کسانی که غیرقابل پیش‌بینی تلقی شوند، افرادی مانند جک، قبل از بازشدن درب سلول‌شان باید دست‌کم سه مأمور حاضر باشند.

وقتی من و سه مأمور وارد سلول جک شدیم، او را سر تا پا پیچیده در پتو و بی‌حرکت یافتیم. وقتی مأمور زندان حضور ما را اعلام کرد، هیچ حرکتی که نشان از پاسخ و واکنش جک باشد دیده نمی‌شد. من که از صحبت با پتو در مقابل چشم بیننده‌ی سه مأمور و یک پزشک کارآموز احساس عجیبی داشتم، خودم را به جک معرفی کردم و گفتم که برای این آن جا هستیم که ببینیم آیا کاری می‌توانم برای کمک به او انجام دهم یا خیر.

سکوت کردم و درحالی که منتظر پاسخ بودم سلول او را برای یافتن کدام نشانه‌ای مهم واریسی کردم. هنگام انجام ارزیابی زندانیان در واحد مجزا، اغلب متوجه شده‌ام که سلول آن‌ها در وضعیت به‌هم‌ریخته قرار دارد. برخی ساکنان این سلول‌ها به رسم اعتراض لوله مستراح را مسدود می‌کنند و کف سلول آب جمع می‌شود. برخی ممکن است پیام‌هایی را روی کاغذ پاره‌ها یا سطوح دیگر بنویسند. گاهی اوقات زندانیان به رسم «اعتراض کثیف» دیوارهای سلول را با مدفوع خود نقاشی می‌کنند. در سلول جک هیچ نشانه‌ای از این دست اعتراض‌ها به چشم نمی‌خورد. او اسباب و وسایل حداقلی که داشت را روی کف زمین و در انتهای سلول مرتب چیده بود.

مأمور ارشد زندان به عنوان آخرین تلاش برای جلب توجه جک گفت که خیلی زود او از فرصت دوباره برای صحبت با پزشک محروم خواهد شد. اما جک ساکت بود. با حفظ نگاهم به سمت جک برای دیدن کدام

واکنش از جانب وی، من با احتیاط از سلول خارج شدم.

نقش من در ارزیابی از زندانیانی مانند جک این است که به تیم حقوقی پرونده این افراد کمک کنم تصویری از ذهن متهم ترسیم کنند تا با توجه به آن بتوانند تصمیم بگیرند که چه درخواستی از جانب متهم در دادگاه ارائه کنند. بیست‌وسه سال پیش هنگامی که من شروع به تمرین روان‌پزشکی قانونی کردم، به سرعت آموختم که با توجه به پرسش‌هایی که وکلای من دارند باید درباره ذهن بیمار عمیق‌تر و دقیق‌تر از آنچه که آموزش روان‌پزشکی مرا آماده کرده بود، فکر کنم. دادگاه شاید نظر من را درباره نقش تربیت ناسالم یا ترومای دوره کودکی بر روی اقدامات متهم در بزرگسالی، در نظر بگیرد اما دادگاه‌ها مایلند بشنوند که چگونه این عوامل، تربیت ناسالم یا تروما، بر روی متهم تأثیر گذاشته و چرا فرایندهای روانی افراد موردنظر آن‌ها را به سمت ارتکاب یک جنایت خاص سوق داده.

هنگامی که من تمرین کاری خود را فراتر از کار در دادگاه‌های کیفری گسترش دادم و به عنوان شاهد خبره در دادگاه‌های خانواده و سایر انواع دادرسی‌های حقوقی ظاهر شدم، محدوده‌ی توضیحی که می‌توانستم براساس تشخیص خودم یا لیستی از عوامل علی‌ارائه دهم برابرم واضح شد. اگر من فقط نام علائم و برچسب‌های تشخیصی مربوطه آن‌را در یک دادگاه خانواده ارائه دهم، کمک چندانی به دادگاه خانواده در قضاوت درباره حضانة یک کودک نخواهم کرد. من یاد گرفتم که از ارزیابی خود باید درک دقیقی از تجربه ذهنی فرد موردنظر (یعنی افکار، احساسات، عواطف و ادراکات وی) به دست آورم تا بتوانم نه‌تنها دلیل رفتار به خصوص وی را بلکه همچنین عوامل و شرایطی را که ممکن است باعث افزایش احتمال این شود که او دوباره چنین رفتاری را از خود بروز دهد، توضیح دهم.

وکیل جک از من درباره اینکه آیا وضعیت روانی جک در زمان ارتکاب جرم در حد جنون بوده یا خیر نظر خواسته بود. فردای روزی که به سلول جک رفتم و ارزیابی ناموفقی داشتم، با وکیل او تماس گرفتم تا اطلاع دهم که جک از گفت‌وگو با من خودداری کرده است. به او گفتم که هرچند تحول دراماتیک شخصیت جک با افزایش رفتار غیرعادی، خشونت غیرمعمول و غرق فکر بودنش اشاره به وجود یک «بیماری ذهن» در جک دارد اما تا زمانی که نتوانم با او ارتباط کلامی برقرار کنم، قادر به تشخیص این نخواهم بود که آیا این بیماری باعث شده است که او هنگام حمله به مادرش نداند که در حال انجام چه کاری

است یا مسأله چیز دیگری است. جک کاملاً لال نبود. اما دلیل خوبی وجود داشت که در مورد توانایی ذهنی او در دفاع صحیح از اتهام قتل شک کنیم. برداشت من این بود که او عمداً سکوت نکرده بود. عمداً مشکل‌تراشی نمی‌کرد. من باید به این پی‌می‌بردم که آیا او می‌تواند در دادرسی کیفری شرکت کند یا خیر. به عبارت دیگر، آیا پرونده او قابل استیناف است یا خیر. تصمیم‌نهایی براساس مدارک و شواهد دو پزشک به عهده قاضی است. من گزارش خودم را به وکلای جک ارائه کردم و در آن اظهار داشتم که جک به نظر من به لحاظ ذهنی قادر به قبول یا رد اتهام نیست.

من می‌دانستم که تا زمانی که جک به صحبت با من موافقت نکند نمی‌توانم ذهن او را بفهمم. در عین حال من راضی به ماندن او در زندان نبودم. شواهد کافی برای درخواست ارزیابی روانی و درمان وی در شفاخانه وجود داشت. به دنبال تماس با شفاخانه‌ی پزشکی قانونی مطمئن و توصیه‌های کتبی به وزارت عدلیه، حکم انتقال جک به شفاخانه صادر شد.

شش هفته بعد در ملاقات بعدی‌مان جک در شفاخانه پزشکی قانونی نگهداری می‌شد. از طریق پرستار بخش که او را تا اتاق مصاحبه اسکورت می‌کرد، به جک دوباره معرفی شدم. قبل از اینکه فرصت بیایم و ببینم که آیا او تمایلی به صحبت دارد یا خیر، متوجه تغییرات در ظاهر جک شدم. همه نه اما بیشتر بیمارانم که تجارب روان‌پزش اور دارند، به نظر می‌رسد با مصرف داروهای ضدروان‌پریشی بهبود می‌یابند اما متأسفانه اغلب این داروها عوارض جانبی، از جمله افزایش وزن، به همراه دارد. از ظاهر چاق‌تر جک متوجه شدم که او مصرف داروهای ضدروان‌پریشی را شروع کرده است.

جک به من گفت که چند ماه قبل از دستگیری احساس کرده بود که ناراحتی و پریشانی به شکل امواج بر او مسلط می‌شود. او گفت که این امواج بعداً به حس بد و شوم (نسبت به آینده) و وحشتی زجردهنده تکامل یافت. او به تدریج احساس می‌کرد که وضعیت زندگی‌اش آن‌طور که باید باشد نیست. او دور اطرافیانش هاله‌ای رؤیایگونه می‌دید. و مدام از خودش می‌پرسید که آیا

ما چه به روایت ضرورت

محکوم‌کردن و محکوم‌گرایی تن

دهیم چه ندهیم، باید بپذیریم

که توضیحات نکوهش‌آمیز درباره

یک جرم امکان درک درست

دلایل پیچیده خشونت را از میان

برمی‌دارد. چنین رویکردی در

یافتن راه‌حل کمکی نمی‌کند.

و اعمال این روایت‌ها مستلزم

کنارگذاشتن همان چیزی است

که ما مجرمان خشن را به‌خاطر

نداشتن آن یا نشان‌ندادن آن

محکوم می‌کنیم. آن چیز همان

دلسوزی است.





جک را ترسی احاطه کرده بود که به شدت باعث گوش‌به‌زنگی و بدگمانی او نسبت به محیط و اطرافیانش شده بود. ترس برای بقای کسی که ترسیده، موازنه نگرانی او نسبت به خودش و دیگران را به نفع خودش به هم می‌زند. در نتیجه‌ی آن، تأثیرگذاری ویژگی‌هایی همچون دلسوزی و فرآیند تصور رنج قربانی (فرآیندهایی که باعث مهار خشونت می‌شود) از بین می‌رود.

بهبود عملکرد ذهنی جک به این معنا بود که او می‌توانست از آزمون آمادگی جسمانی برای دادگاه استیناف عبور می‌کند. به‌رغم اینکه دادگاه نقش اصلی ذهن آشفته‌ی جک در ارتکاب جرم را پذیرفت اما وضعیت ذهنی او در حدی نبود که طبق قوانین جنون تعریف شود. بنابراین جک به جای قتل عمد به قتل غیرعمد محکوم شد و این به دادگاه امکان داد که توصیه کند که جک به جای زندان در شفاخانه حبس شود.

جان میجر، نخست‌وزیر بریتانیا در سال ۱۹۹۳ در مصاحبه‌ای در مورد نظم و قانون گفت که او قویا معتقد است که «جامعه بیشتر محکوم و کمتر درک کند.» اما این نوع محکوم‌گرایی صرفا مجرای را برای خروج واکنش احساسی ما نسبت به یک جرم فراهم می‌کند و در واقع کارش نشان‌دادن چیزی به دیگران درباره خصوصیات اخلاقی ما است.

همچنین، روایت نکوهش‌آمیز که اغلب در تفسیرهای رایج در مورد افراد مورد مطالعه من ظاهر می‌شود، نوعی توضیح را برای خشونت ارائه می‌دهد و میل ما به تولید توضیح علی برای وقایع تهدیدآمیز را ارضا می‌کند.

ما چه به روایت ضرورت محکوم کردن و محکوم‌گرایی تن دهیم چه ندهیم، باید بپذیریم که توضیحات نکوهش‌آمیز درباره یک جرم امکان درک درست دلایل پیچیده خشونت را از میان بر می‌دارد. چنین رویکردی در یافتن راه‌حل کمکی نمی‌کند. و اعمال این روایت‌ها مستلزم کنار گذاشتن همان چیزی است که ما مجرمان خشن را به خاطر نداشتن آن یا نشان‌دادن آن محکوم می‌کنیم. آن چیز همان دلسوزی است.

اما دلسوزی چیزی نیست که مجرمان فاقد آن و دیگران برخوردار از آن باشند. نگرانی دلسوزانه همه‌ی انسان‌ها و بیشتر مجرمان نسبت به دیگران بسته به شرایط در نوسان است. برای مثال وقتی ما در نتیجه دریافت جزئیات ناخوشایند یک جنایت خشن، غرق احساس نفرت می‌شویم، ممکن است توانایی اندیشیدن دقیق درباره جرم و درک آنچه را که ممکن است ذهن مجرم را به ارتکاب جرم سوق داده باشد، از دست دهیم.

مطلب فوق بریده‌ای ویرایش شده از کتاب «ذهن‌های خطرناک: تلاش یک روان‌شناس قانونی برای درک خشونت» است که در ۲۴ جون منتشر شد.

چنین کلیشه‌ها را از بین می‌برد. تشخیص اسکیزوفرنی تا حدی به شناسایی تجارب روان‌پریشی مانند توهم‌های روانی و صداهای توهم‌زاستگی دارد. بسیاری تعجب می‌کنند وقتی می‌بینند که این تجربیات در بین مردم عادی نیز چندان غیرمعمول نیست.

یک مشکل روانی، زمانی باید اسکیزوفرنی تشخیص داده شود که تجارب غیرمعمول فرد موردنظر با سطح شدیدی از پریشانی و اختلال عملکرد همراه باشد. برخی از افراد که به این شیوه دچار اسکیزوفرنی هستند ممکن است دوره‌هایی را سپری کنند که طی آن از نظر یک فرد ناظر، رفتارهایشان بسیار عجیب و غریب به نظر برسند. هسته اصلی بیشتر انگیزه‌هایی که منجر به خشونت می‌شود، پیش‌فرض‌های فرد موردنظر درباره اهداف اطرافیانش است. جک معتقد بود که گروهی از آدم‌های شرور قصد دارند مادرش را برخلاف میلش مخفی نگه دارند.

درک انگیزه فرد موردنظر مطمئنا مهم است ولی ما باید به این نیز فکر کنیم که چرا احساسات خصمانه به ندرت به عملی مثل قتل می‌انجامد. برای اکثر انسان‌ها، حتا درهای آگاهی از عواقب عمل خشنی که در سر دارند، باعث تحریک احساسات منفی نسبت به آن عمل می‌شود و این به نوبه‌ی خود مانع از انجام عمل موردنظر می‌شود. و از آن‌جا که مغز ما برای اجتناب از احساسات منفی برنامه‌ریزی شده است، انسان‌ها تمایل دارند افکار ناشی از احساسات منفی را سرکوب یا در برابر آن مقاومت کنند. برای مثال اگر شما قرار باشد تصور کنید که عامل حمله خشونت‌بار به شخصی باشید که در جهان بیش از همه دوستش می‌دارید، این احتمال وجود دارد که صرف همین تصور فوراً شما را تکان دهد. زیرا وقتی تصور انجام چنین کاری را در حق یک عزیز خود می‌کنید، ناخوابسته به وحشت آن فرد نسبت به عمل شما و درد و شوک و گیجی و خیانتی که آن فرد از عمل شما احتمالا احساس می‌کند، فکر می‌کنید. به این ترتیب تصور چشم‌انداز عاطفی قربانی نسبت به عمل موردنظر، باعث می‌شود که بسیاری از افراد انگیزه خشن خود را در جا متوقف کنند. وقتی ما از منظر قربانی یک عمل خشن را تصور می‌کنیم، نوعی دلسوزی را نسبت به وی از خود بروز می‌دهیم.

دلسوزی یک ویژگی و توانایی حیاتی انسان است و وقتی پای خشونت وسط باشد، دلسوزی قدرت مهار خشونت را دارا است. فرایندهای عصبی نظیر دلسوزی آنقدر حیاتی هستند که برای برانگیخته‌شدن حتا نیاز به تلاش فرد موردنظر ندارند. این فرایندها پشت صحنه اجرا می‌شوند و به طور مداوم از انگیزه‌های خشن جلوگیری می‌کنند. خشونت، پیامد فعل و انفعالات بین نیروهای عاطفی که انگیزه‌های پرخاشگرانه را تحریک می‌کنند و فرایندهای ذهنی مانند دلسوزی که در برابر عمل پرخاشگرانه مقاومت می‌کنند، است.

دلسوزی چیزی نیست که مجرمان فاقد آن و دیگران برخوردار از آن باشند. نگرانی دلسوزانه همه‌ی انسان‌ها و بیشتر مجرمان نسبت به دیگران بسته به شرایط در نوسان است. برای مثال وقتی ما در نتیجه دریافت جزئیات ناخوشایند یک جنایت خشن، غرق احساس نفرت می‌شویم، ممکن است توانایی اندیشیدن دقیق درباره جرم و درک آنچه را که ممکن است ذهن مجرم را به ارتکاب جرم سوق داده باشد، از دست دهیم.

او ریشه بگیرد، برداشت و تصور او از جهان با یک احساس عمومی تردید و شک همراه شده بود. او تحت تأثیر احساسات غیرواقعی قرار گرفته بود. او از هیچ چیز مطمئن نبود. جک قادر به درک معنا نبود اما احساس خطر کرده بود.

جک گفت که او از احساس اولیه‌اش که شک و ابهام در مورد یک تهدید مبهم بود تا رسیدن به قطعیت و اطمینان، یک پرش را تجربه کرده بود. او گفت که ایده‌ای به ذهنش خطور کرد که سردرگمی و ابهام او را پیرامون واقعیت دنیای اطرافش از جمله هویت مادرش رفع کرد و این ایده از نظر او با احساساتش که به وی می‌گفتند توطئه‌ای در کار است، کاملا جور در می‌آمد. آن ایده این بود که مادرش با زن شیادی جایگزین شده است. اما درحالی که این ایده با واقعیت از نظر او مطابقت داشت اما در مورد سایر اطرفیان وی جور در نمی‌آمد. بنابراین جک به جای رد این ایده، اعمال اطرافیانش را به گونه‌ای تفسیر کرده بود که منجر به تقویت این ایده شده بود. این باور که جایگزینی مادرش بخشی از توطئه کلان‌تر است به تجارب وی معنا می‌بخشید و او شواهدی را دست‌چین می‌کرد که با این باور سازگار باشد. مغز جک در واکنش به از دست‌دادن حس آشنایی که قبلا با تصویر صورت مادرش همراه بود، روایتی منسجم و در عین حال اشتباه را پذیرفته بود.

مطالعات نورویبولوژیک درک ما را از ریشه اعوجاج شناختی که جک آن را تجربه کرده بهبود داده است. اما درک زبان شیمیایی مغز و عملکرد گذرگاه‌های عصبی برای توضیح این اعوجاج کافی نیست. ما باید چشم‌انداز ذهنی فرد را درک کنیم تا تجربه و رفتار او را به درستی بفهمیم. مسلما روایتی که جک خلق کرده بود روایتی هذیان‌گونه بود اما گاهی قضاوت درباره اساس روایتی که منجر به عمل خشن می‌شود دشوارتر است. بیشتر بیماران اسکیزوفرنی، خشن نیستند. و بنابراین مطالعه و ثبت موارد روان‌پزشکی قانونی نباید منجر به تقویت کلیشه‌رسانه‌ای مبنی بر وجود اسکیزوفرنی خشن شود.

از نظر من مطالعه دلسوزانه موارد واقعی اسکیزوفرنی در کنار تأکید بر نادر بودن آن

مادرش را به قتل رسانده بود، اصطلاح «سندرم کاپگراس» به کار برده می‌شود که از نام جوزف کاپگراس گرفته شده است. جوزف کاپگراس در سال ۱۹۱۹ پرونده زن میان‌سالی را مطالعه کرد که در جون ۱۹۱۸ به اداره پولیس محلی رفته بود و درخواست کرده بود که دو مأمور پولیس او را همراهی کنند و شاهد شواهد یک جنایت گسترده در پاریس باشند. او گزارش داده بود که کودکان در پاریس در زیرزمینی خانه‌ها از جمله زیرزمین خانه خودش به طور غیرقانونی حبس شده‌اند. مأموران پولیس او را به درمانگاه برده بودند و از آنجا او را به یک مرکز بیماران روانی منتقل کرده بودند. پس از آن و حدود یک سال بعد مقامات او را به مرکز دیگری به نام «میسون بلانش» منتقل کرده بودند. در آنجا او مورد توجه کاپگراس قرار گرفته بود. کاپگراس روان‌پزشکی بود که به موضوع جابه‌جایی‌ها و ناپدیدشدن‌های افراد در توهم آن زن علاقه‌مند بود. زن موردنظر معتقد بود که قربانی یک آدم‌ربایی است. او فکر می‌کرد که خودش و دیگران بدل دارند؛ افراد ثانی که عین افراد اصلی هستند. او فکر می‌کرد که «تمایش این بدل‌ها باورنکردنی است.» کاپگراس همراه با یکی از همکارانش گزارشی درباره این زن منتشر کردند و نام عارضه را توهم داشتن بدل نامیدند.

آموزش پزشکی به من آموخته بود که با یافتن اصطلاحی برای توصیف وضعیت بیمار و اصطلاحی دیگر برای توصیف علائم وی، فرد موردنظر را به طور کامل درک کرده‌ام و ارزیابی‌ام از وی تکمیل شده است. اما این اصطلاحات فقط توصیف می‌کنند، توضیح نمی‌دهند.

برای درک میکانیسم‌های اساسی که دلیل بروز علائم جک را توضیح دهد، باید به دقت به جزئیات صحبت‌های او گوش می‌دادیم. دانستن عملکرد مغز توانست به ما در تفسیر کلمات جک کمک کند. جک مدعی بود که زنی که او کشته عین شکل مادرش بود اما هویت متفاوت داشت. او اذعان داشت که هیچ تفاوتی از نظر ظاهری بین آن زن شیاد و مادرش وجود نداشت اما با این هم مطمئن بود که آن زن مادرش نیست.

ما از اسکن مغزهای انسان‌ها و سایر پستانداران می‌دانیم که افراد برای تشخیص و شناختن دیگران عمدتاً به تصاویر صورت تکیه می‌کنند و فرآیند شناختن شامل فعالیت چندین گذرگاه عصبی می‌شود. اختلال در این شبکه از گذرگاه‌های عصبی می‌تواند توانایی فرد در تشخیص چهره یک فرد آشنا را مختل کند. این بیماری به عنوان پروسپاگنوزیا شناخته می‌شود که معنای تحت‌اللفظی آن «چهره‌ناشناسی» است و به عنوان چهره‌کوری و ادراک‌پریش چهره‌ای نیز معروف است.

مشکل جک پروسپاگنوزیا نبود. او می‌توانست فرم چهره مادرش را بشناسد. آنچه او آن‌را زیرسوال برده بود هویت مادرش بود. قبل از آنکه بدگمانی در ذهن

این آدم‌ها همان کسانی هستند که او فکر می‌کند باشند یا خیر. به تدریج افکار جک شفاف شدند. او به این نتیجه رسیده بود که کسانی که دور و برش هستند واقعی نیستند و وانمود می‌کنند که نزدیکان او هستند. زنی که به عنوان مادرش شناخته می‌شد از هر نظر مانند مادرش رفتار می‌کرد اما جک نمی‌توانست در شارلاتان بودن آن زن و این فکر که این شیاد در ربودن مادر واقعی او دخیل است، برای یک لحظه شک کند. آن زن غاصبی بود که با زیرکی تمام خصوصیات مادرش را از آن خود کرده بود و با سرسختی ادعاهای جک را رد می‌کرد. جک برایم توضیح داد که او اعتراضات آن زن را به نشانه ناچاری او برای حفظ نقاب و ادامه‌ی دغل‌بازی‌اش تفسیر کرده بود. لحن جک هنگام صحبت در مورد جرمی که مرتکب شده بود جدی‌تر شده رفت. اما احساساتی به نظر نمی‌رسید. (مثل این بود که حافظه‌اش هنوز در برابر احساسات بی‌تفاوت بود؛ درحالی‌که سخنانش مسئولیت انجام عمل خلاف را تصدیق می‌کرد، اما لحن جک لحن یک تماشاجی برون بود.) جک به من گفت که روز به روز بیشتر احساس می‌کرد که گزینه‌هایش برای نجات مادر اصلی‌اش از دست می‌رود. او می‌دانست گرفتار یک معما شده اما مطمئن بود که اگر به آن زن شیاد در خانه فاش کند که حقیقت را می‌داند، امکان دارد مادر واقعی‌اش به خطر بیفتد. او قبل از شی که سرانجام زنی را که معتقد بود مادرش نیست در خواب با چاقو بزند، با خودش خیلی فکر کرده بود.

جک برایم توضیح داد که وقتی آن زن را کشت اما خبری از مادر واقعی‌اش نشد، مطمئن شد که این توطئه عمیق‌تر از آنی است که او تصور می‌کند. بنابراین او تصمیم می‌گیرد که بهترین کار در برابر این توطئه این است که از صحبت با آدم‌ها درباره آنچه که او می‌داند پرهیز کند. او گفت که در کل می‌توانست نشانه‌های جوشان نامیدی خودش را سرکوب کند اما گاهی اوضاع غیرقابل تحمل می‌شد، مانند وقتی که بعد از دو روز اول حضور در بخش مراقبت‌های بهداشتی زندان به پرستار حمله کرد.

من از صحبت جک دریافتم که او می‌تواند درک کند که توطئه‌ای علیه‌اش در کار نیست و صحت و درستی اعتقادات پیشین خود را زیر سوال ببرد. از او پرسیدم که چه زمانی دیدگاهش تغییر کرد. گفت که تصویر واقعی از چند هفته پس از ورود به شفاخانه روان‌پزشکی قانونی و تقریبا به محض شروع مصرف داروهای ضدروان‌پریشی شروع به واضح شدن کرد.

در مورد تشخیص ناخوشی جک اتفاق نظر وجود داشت. وجود توهم در غیبت سایر علائم روان‌پریشی مانند شنیدن صدا یا دیدن منظره حاکی از اختلال هذیان بود که با اسکیزوفرنی در یک کتگوری قرار می‌گیرد. همچنین، برای تجربه خاصی که جک قبلا تجربه کرده بود و در نتیجه آن



نیروهای امریکایی یک پهپاد مسلح را نزدیک سفارت ایالات متحده در بغداد سرنگون کردند

که مواضعش را هدف قرار می‌دهند، سه میلیون دالر جایزه تعیین کرده است. هفته گذشته، وزارت دفاع امریکا تایید کرد که به دستور جو بایدن، رئیس جمهوری ایالات متحده، نیروهای ارتش امریکا تاسیسات مورد استفاده شبه نظامیان تحت حمایت ایران را در منطقه مرزی عراق و سوریه هدف حمله قرار دادند. این اهداف تاسیساتی بودند که از سوی شبه‌نظامیان وابسته به ایران برای حملات پهپادی علیه نیروهای امریکایی در عراق و تاسیسات آنها مورد استفاده قرار می‌گرفتند. این دومین اقدام نظامی است که ارتش امریکا از زمان روی کار آمدن جو بایدن و به دستور شخص او علیه مواضع شبه‌نظامیان تحت حمایت ایران انجام شده است.



عهده نگرفته است. از آغاز سال ۲۰۲۱، مواضع امریکا در عراق هدف ۴۷ حمله قرار گرفته‌اند. در حال حاضر دو هزار و ۵۰۰ نیروی امریکایی به عنوان بخشی از ائتلاف نظامی بین‌المللی علیه داعش در این کشور حضور دارند. شش مورد از این حمله‌ها با پهپاد انجام شد. خطر پهپادهای مسلح به دلیل قابلیت آنها در شیرجه به سمت اهداف و رهگیری سخت‌تر آنها، به نگرانی جدید نیروهای امریکایی تبدیل شده است. در ماه آوریل، یک پهپاد انفجاری به مرکز فرماندهی ائتلاف نیروهای بین‌المللی در فرودگاه اربیل در اقلیم کردستان عراق اصابت کرد. با افزایش نگرانی‌ها از تکرار حمله‌های پهپادی، امریکا برای ارائه اطلاعات درباره چنین حمله‌هایی

اطلاعات روز: چند ساعت پس از حمله راکتی به محل استقرار نیروهای امریکایی در پایگاه هوایی عین الاسد در غرب عراق، نیروهای امریکایی یک پهپاد مسلح را در نزدیکی سفارت ایالات متحده در بغداد سرنگون کردند. به گزارش ایران اینترنشنال، دوشنبه شب به وقت محلی، پدافند هوایی سفارت ایالات متحده در منطقه سبز بغداد فعال شد که به گفته مقام‌های امنیتی عراق یک پهپاد مسلح را سرنگون کرد. این در حالی است که چند ساعت پیش از این درگیری، پایگاه هوایی عین الاسد در استان الانبار که محل استقرار نیروهای امریکایی است، هدف سه حمله راکتی قرار گرفت. هیچ یک از این دو حمله تلفات جانی در پی نداشتند و هیچ گروهی نیز مسئولیت آنها را به

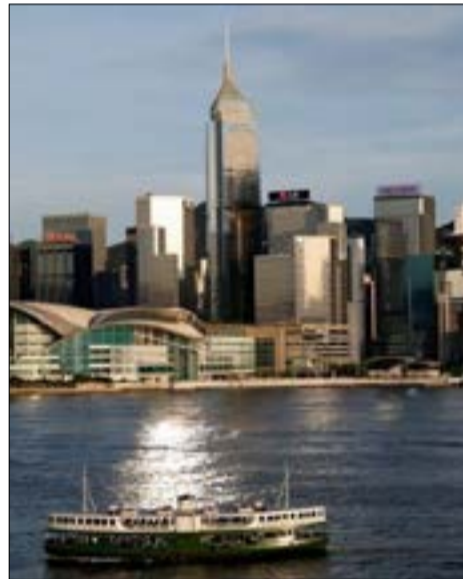
دولت هنگ‌کنگ از تغییرات در «قانون حفاظت از حریم خصوصی» دفاع کرد

تظاهرکنندگان دست داشتند استفاده می‌کردند. با تغییرات جدید قانونی، در صورت انتشار این اطلاعات، شرکت‌های ارائه دهنده خدمات اینترنتی تحت پیگرد قرار خواهند گرفت. هدف این است که این شرکت‌ها راسا انتشار اطلاعات در فضای مجازی را کنترل و پیام‌های حاوی اینگونه اطلاعات را حذف کنند. در اواخر قرن نوزدهم، دولت وقت چین سرزمین هنگ‌کنگ را به مدت ۹۹ سال به بریتانیا اجاره داد و مدت این اجاره سال ۱۹۹۷ به سرآمد و هنگ‌کنگ به حاکمیت چین بازگشت. در طول دهه‌های قبل از بازگشت هنگ‌کنگ به چین، این سرزمین به یکی از مراکز عمده تجاری و مالی منطقه تبدیل شده و از جمله یکی از مجاری ورود گسترده سرمایه‌گذاری به سرزمین چین بود. دولت جمهوری خلق چین هنگام تحویل گرفتن حاکمیت هنگ‌کنگ متعهد شد که به آزادی‌های سیاسی و مدنی که ساکنان این سرزمین از آن برخوردار بودند احترام بگذارد و در صدد تحمیل شرایط موجود در سرزمین اصلی چین بر آنان بر نیاید. فعالان طرفدار دموکراسی می‌گویند که دولت محلی وابسته به چین این آزادی‌ها را به ویژه با تصویب قانون جنجال برانگیز «امنیت ملی» در سال گذشته نادیده گرفته و در صدد تحمیل وضعیت مورد نظر خود بر آن است. دولت چین این اتهام را رد کرده است. شرکت‌های گوگل و اپل درخواست بی‌بی‌سی برای اظهار نظر در مورد تغییر در قوانین جدید را بی پاسخ گذاشتند و فیسبوک و توییتر هم بی بی سی را به مکاتبه ائتلاف اینترنت آسیا و دولت محلی هنگ‌کنگ ارجاع دادند.

روزی دوشنبه انتشار یافته به کمیسر اداره حریم خصوصی هنگ‌کنگ ارسال شده است. این اداره در پاسخ بار دیگر تأکید کرده که تغییراتی که در قانون صورت می‌گیرد صرفاً به استفاده زبانبار از اطلاعات شخصی ارتباط دارد. ائتلاف اینترنت آسیا به بی‌بی‌سی گفته است که در این نامه به شرکت‌های خاص یا احتمال خروج آنها از هنگ‌کنگ اشاره‌ای نشده است. رئیس اجرایی هنگ‌کنگ در پاسخ به سؤال خبرنگاران در روز سه‌شنبه گفت که نگرانی در مورد تبعات اجرای این قانون مورد ندارد. خانم کری که در نشست خبری هفتگی با خبرنگاران حضور داشت گفت: «ما صرفاً استفاده غیرقانونی از اطلاعات شخصی را هدف قرار می‌دهیم و برای کمیسرهای اداره حفظ حریم خصوصی امکان آن را فراهم می‌آوریم تا به تحقیق و بررسی اینگونه اقدامات مبادرت کنند، همین و بس.» وی همچنین تلویحا گفت که دولت محلی مصمم است به اجرای قوانین جدید است. **تغییرات پیشنهادی در قانون حریم خصوصی چیست؟** در ماه مه، دولت هنگ‌کنگ اعلام کرد که برنامه‌های خود را برای تغییر در قوانین حریم خصوصی در فضای مجازی را در واکنش به رواج سوء استفاده از اطلاعات خصوصی در جریان اعتراضات دموکراسی‌خواهی در سال ۲۰۱۹ تقویت خواهد کرد. طرفداران دموکراسی از این شیوه برای افشای نام و اطلاعات مأموران امنیتی و مقامات قضایی که در سرکوب

عملکرد سیستم‌های عامل نیستند و ... حق دسترسی و نظارت و مدیریت محتوای پلتفرم‌های آنلاین را ندارند.» این نامه می‌افزاید: «راه چاره شرکت‌های فناوری اینترنتی برای اجتناب از مجازات‌های پیش‌بینی شده در این قانون خودداری از سرمایه‌گذاری و ارائه خدمات در هنگ‌کنگ است که نتیجه آن محرومیت کسب‌وکارها و کاربران هنگ‌کنگی از این خدمات و ایجاد موانع جدید در راه تجارت آزاد است.»

این نامه که در تاریخ ۲۵ جون نوشته شده و متن آن



اطلاعات روز: دولت محلی هنگ‌کنگ ابراز نگرانی یک نهاد مدافع شرکت‌های ارائه خدمات اینترنتی را رد کرده و از قوانین و مقررات جدید خود در زمینه «حمایت از حریم خصوصی» دفاع کرده است. به گزارش بی بی سی فارسی، قانون جدید عملیات «دوگسینگ» (doxing) را هدف قرار داده که به معنی «انتشار زبانبار اطلاعات خصوصی» افراد در فضای مجازی است. این اطلاعات می‌تواند شامل نام، نشانی، فعالیت شغلی، و سایر مطالب مربوط به اشخاص باشد که بدون کسب اجازه از آنان توسط کاربران در فضای مجازی منتشر می‌شود. یک نهاد فعال در زمینه اطلاع‌رسانی در فضای مجازی می‌گوید که اجرای این قوانین ممکن است باعث شود شرکت‌های بزرگ فناوری اینترنتی فعالیت خود در این سرزمین را متوقف کنند زیرا نگران آن خواهند بود که به خاطر اقدام کاربران در انتشار اطلاعات خصوصی تحت پیگرد قرار گیرند. کری لم، رئیس اجرایی دولت محلی هنگ‌کنگ، گفته است که مقامات دولتی در نظر دارند با نمایندگان شرکت‌هایی که نگران تغییر در قوانین و مقررات هستند دیدار کنند. نهاد موسوم به ائتلاف اینترنت آسیا (AIC) مستقر در سنگاپور در نامه‌ای به مقامات هنگ‌کنگ نوشته است که تغییرات مورد نظر در قانون فضای مجازی دامنه‌ای گسترده و ابهام‌آور از اقدامات را در بر می‌گیرد. فیسبوک، گوگل، توییتر و اپل از جمله اعضای این نهاد هستند. ائتلاف اینترنت آسیا در نامه خود گفته است: «کارمندان محلی سیستم‌های عامل خارجی در هنگ‌کنگ مسئول

 <p>د کړهنې، اوبو لگولو او مالدارۍ وزارت وزارت زراعت، آبیاری و مالدارۍ</p>	<p>معینیت مالی و اداری ریاست تهیه و تدارکات آمریت تدارکات اجناس و خدمات غیرمشورتي</p>	<p>د افغانستان اسلامي جمهوري دولت دولت جمهوري اسلامي افغانستان</p>	<p align="center">«دعوت به داوطلبی روش باز ملی»</p> <p align="center">شماره دعوت به داوطلبی: MAIL/PD/NCB/G/208/1400</p> <p>ریاست تهیه و تدارکات وزارت زراعت، آبیاری و مالدارۍ از تمام داوطلبان واجد شرایط دعوت می‌نماید تا در پروسه داوطلبی پروژه (تدارک، انتقال و نصب ۲۰ قلم اجناس و ماشین‌آلات ایجاد مراکز پروس نباتات تیلی در ولایات تخار، کندز، بغلان، سمنگان، بلخ، جوزجان، فاریاب، هرات، ننگرهار و هلمند) تحت داوطلبی باز داخلی با شماره تشخیصیه (MAIL/PD/NCB/G/208/1400) اشتراک نموده و آفرهای سر بسته خویش را مطابق شرایط شرطنامه طبق قانون و طرز العمل تدارکات عامه الی ساعت (۱۰:۰۰) قبل از ظهر روز پنج‌شنبه مؤرخ (۰۷-اسد-۱۴۰۰) ارایه نمایند، آفرهای ناوقت رسیده و اینترنتی قابل پذیرش نمی‌باشند. تضمین آفر مبلغ (۷۸۰،۰۰۰) هفتصد و هشتاد هزار افغانی طبق شرطنامه و شرایط اهلیت (طبق ماده ۱۷ قانون تدارکات عامه) می‌باشد. آدرس مکان جلسه: منزل دوم تعمیر حفظ و مراقبت، عقب تعمیر منابع بشری دفتر آفرگشایی. داوطلبان می‌توانند اسناد مکمل داوطلبی را از وبسایت npa.gov.af دانلود نمایند، در صورت عدم دانلود از وبسایت، داوطلبان می‌توانند شرطنامه را در سی‌دی یا فلش‌دیسک از آمریت تدارکات اجناس و خدمات غیرمشورتي ریاست تهیه و تدارکات واقع تعمیر معینیت مالی و اداری منزل اول بصورت رایگان بدست آورند.</p>
--	---	--	--

 <p>د کړهنې، اوبو لگولو او مالدارۍ وزارت وزارت زراعت، آبیاری و مالدارۍ</p>	<p>معینیت مالی و اداری ریاست تهیه و تدارکات آمریت تدارکات اجناس و خدمات غیرمشورتي</p>	<p>د افغانستان اسلامي جمهوري دولت دولت جمهوري اسلامي افغانستان</p>	<p align="center">«دعوت به داوطلبی روش باز ملی»</p> <p align="center">شماره دعوت به داوطلبی: MAIL/PD/NCB/G-296/1400</p> <p>ریاست تهیه و تدارکات وزارت زراعت، آبیاری و مالدارۍ از تمام داوطلبان واجد شرایط دعوت می‌نماید تا در پروسه داوطلبی پروژه (تدارک ۱۹ قلم وسایل IT جهت فعال نمودن WI-FI در محوطه نمایشگاه بادام‌باغ کابل) تحت نمبر تشخیصیه MAIL/PD/NCB/G-296/1400 اشتراک نموده و آفرهای سر بسته خویش را مطابق شرایط شرطنامه طبق قانون و طرز العمل تدارکات عامه الی ساعت (۱۰:۰۰) قبل از ظهر روز (شنبه) مؤرخ (۰۹/۰۵/۱۴۰۰) ارایه نمایند، آفرهای ناوقت رسیده و اینترنتی قابل پذیرش نمی‌باشند. تضمین آفر مبلغ (۱۲۰،۰۰۰- افغانی بشکل (بانک گرنٹی). طبق شرطنامه و شرایط اهلیت (طبق ماده ۱۷ قانون تدارکات عامه) می‌باشد. آدرس مکان جلسه: اطاق جلسات آفرگشایی، تعمیر حفظ و مراقبت منزل دوم عقب منابع بشری، وزارت زراعت، آبیاری و مالدارۍ. نوت: داوطلبان می‌توانند اسناد مکمل داوطلبی را از وبسایت NPA.GOV.AF دانلود نمایند، در صورت عدم دانلود از وبسایت، داوطلبان می‌توانند شرطنامه را در سی‌دی یا فلش‌دیسک از آمریت تدارکات اجناس و خدمات غیرمشورتي ریاست تهیه و تدارکات واقع منزل اول تعمیر معینیت مالی و اداری بطور رایگان بدست آورند.</p>
--	---	--	---

عباس عارفی

حمدالله محب، مشاور امنیت ملی رییس‌جمهور غنی اخیراً طی یک سفر رسمی به مسکو رفته بود تا با مقام‌های امنیتی روسیه از جمله با نیکولای پاتروشیف، مشاور امنیت ملی آن کشور در مورد چشم‌انداز افزایش همکاری در زمینه‌های صلح، امنیت، مبارزه با تروریسم، به‌خصوص در مورد افزایش نامنی در شمال افغانستان که پیامدهای امنیتی آن برای روسیه و کشورهای آسیای میانه نیز تهدید به حساب می‌رود، گفت‌وگو کنند. چنان‌که در خبرنامه‌ی دفتر شورای امنیت ملی آمده است «دو طرف در این نشست آمادگی مشترکشان را برای حمایت و تقویت اهداف مشترک امنیتی در منطقه اعلام کردند.»

این در حالی است که روند خروج نیروهای ناتو و آمریکایی از افغانستان در حال تکمیل شدن است و در هفته‌ی گذشته نیروهای آمریکایی پایگاه هوایی بگرام را تخلیه کردند. اما جنگ میان نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان و گروه طالبان در اکثریت ولایات کشور شدت گرفته، ولی تمرکز طالبان بیشتر روی ولایات شمال کشور بوده است. شمال افغانستان از دیرزمان لانه‌ی امن گروه‌های بنیادگرای اسلامی بوده است که برخی از این گروه‌ها در ستیز با کشورهای آسیای میانه هستند و علیه همزمنی روسیه در منطقه فعالیت می‌کنند.

با روند سقوط پی‌هم ولسوالی‌ها به دست گروه طالبان در ولایات شمال افغانستان، چالش‌های امنیتی تازه برای کشورهای آسیای میانه از جمله تاجیکستان، اوزبیکستان و ترکمنستان بر علاوه روسیه خلق شده است. چنان‌که تاجیکستان برای تحکیم امنیت مناطق مرزی‌اش با افغانستان ۲۰ هزار نیروی ذخیره به ساحه اعزام کرده است. با آن‌که کشورهای آسیای میانه به مثابه‌ی دولت-ملت‌های مستقل عمل می‌کنند، اما در مناسبات سیاسی کلان منطقه‌ای به نوعی متأثر از سیاست خارجی روسیه هستند.

باتوجه به این‌که روسیه همواره از سوی آمریکایی‌ها و حکومت افغانستان متهم به حمایت از گروه طالبان شده، اکنون با خروج نیروهای ناتو و آمریکایی ماهیت و شرایط جنگ و صلح در افغانستان تغییر می‌کند. بنابراین یکی از پرسش‌هایی که در مورد نقش روسیه در این بازی بزرگ نو در قبال افغانستان مطرح می‌شود این است که پس از خروج کامل نیروهای ناتو و آمریکایی، روس‌ها

سفر محب به مسکو

«روسیه بیشتر از حکومت با طالبان نزدیک است»



دیدار حمدالله محب با نیکولای پاتروشیف - عکس از صفحه دفتر شورای امنیت ملی افغانستان

افغانستان همکاری نخواهند کرد. چرا که چنین همکاری به‌معنای اعلام جنگ با گروه طالبان پنداشته می‌شود. «درست است که روسیه از بی‌ثباتی کشورهای آسیای میانه نگران است. اما این نگرانی از آغاز حمله‌ی نظامی آمریکا و ناتو در تمام این بیست سال اخیر وجود داشته و همین نگرانی‌ها سیاست روسیه را در قبال افغانستان رقم زده است.» به باور آقای پاکزاد، روس‌ها در شرایط فعلی از گروه طالبان نیز حمایت نخواهند کرد، چرا که «در زمان حاکمیت طالبان، روسیه واقعا از نفوذ جهادی‌ها در آسیای میانه ترس داشت. از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱، دوران قدرتمندی شبکه القاعده و تحریک اسلامی اوزبیکستان در پناه طالبان بود.»

پاکزاد می‌گوید اگر فاش بگوییم کشورهای منطقه این واقعیت را پذیرفته‌اند که اکثریت مردم افغانستان به دلایل مختلف علیه نظام ارتجاعی و قرون وسطایی گروه طالبان به‌پا نمی‌خیزند. بنابراین «آن‌ها نیاز نمی‌بینند برای دموکراسی و جمهوریت نام‌نهاد تیپ آمریکایی سرمایه‌گذاری ریسک‌آمیز کنند. من تصور نمی‌کنم که حمدالله محب توانسته باشد روس‌ها را متقاعد سازد که طالبان و دولت اسلامی یکی هستند و طالبان فردا به آسیای میانه لشکرکشی می‌کنند.» تاش فروغ می‌گوید روس‌ها با گروه طالبان میانه‌ی خوبی دارند. آن‌ها نگرانی‌های امنیتی‌شان را به گروه طالبان به خوبی تفهیم کرده‌اند. اما این را نیز می‌دانند که طالبان بر خلاف آن‌چه ادعا می‌کنند، ظرفیت چندانی در مهار جهادپرستان‌های بین‌المللی ندارند. «اگر روسیه بخواهد با حکومت افغانستان همکاری کند، مشروط و معطوف به سرکوب جهادی‌های جهانی خواهد بود. دستکم برای اکنون مسکو طالبان را بخشی از پروژه جهاد جهانی شبکه‌های تروریستی اسلامیستی نمی‌داند.»

فروغ بر این باور است که گروه‌های تروریستی مثل القاعده، داعش، تحریک اسلامی اوزبیکستان، شاخه‌های نظامی حزب التحریر و سایر گروه‌های بنیادگرای اسلامی که روس‌ها آنان را تهدید به امنیت و ثبات خودشان و دولت‌های آسیای میانه می‌پندارند، پایگاه و نفوذ در افغانستان دارند. «از این‌رو روس‌ها مناسبات‌شان را هم‌زمان با دولت افغانستان و طالبان تا روشن شدن معادلات کلان جنگ و صلح در افغانستان نگه خواهند داشت.»

شوروی دارند. آن‌را تکرار خواهند کرد، به‌خصوص که طالبان در دینامیک قدرت قرار دارند. وانگهی این‌که می‌گویند هیچ قدرت خارجی نتوانسته این کشور را به‌طور دایم یا طولانی مدت اشغال کند، این یک افسانه نیست.»

تابش فروغ، نویسنده و تحلیلگر مسائل سیاسی در گفت‌وگو با اطلاعات روز در رابطه به جایگزینی روسیه پس از خروج آمریکا از افغانستان می‌گوید روسیه یک قدرت بزرگ منطقه‌ای است، اما ظرفیت آن‌چنانی را ندارد که بتواند به‌تنهایی خلای پس از خروج آمریکا را در افغانستان پر کند. «مسکو در سطح جهانی از چنان امکانات نظامی و اقتصادی برخوردار نیست که جایگزین آمریکا شود. ولی قطعاً متناسب به ظرفیت و محدودیت‌های خودش، در شکل‌دهی معادلات قدرت در منطقه پس از خروج آمریکا نقش بازی خواهد کرد. غیرواقعی نیست که ببنداریم چنان نقشی نهایت مؤثر خواهد بود.»

روس‌ها با حکومت افغانستان همکاری خواهند کرد؟

کریم پاکزاد معتقد است که روس‌ها در سرکوب گروه طالبان در شمال با حکومت

سیاست خارجی روسیه در قبال افغانستان مهم می‌داند. مسأله اول بنیادگرایی اسلامی است که در مرزهای کشورهای آسیای میانه برای روسیه تهدید امنیتی به حساب می‌رود. مسأله دوم نگرانی از بابت قاچاق مواد مخدر است که نسبت به گسترش بنیادگرایی اسلامی از اهمیت کمتری برخوردار است. «باتوجه به این دو مسأله، روسیه چندین سال است که با گروه طالبان ارتباط برقرار کرده و مذاکره کرده‌اند. بنابراین خیلی دور از ذهن است که حکومت افغانستان آمیدی به روسیه داشته باشد، یا روسیه بخواهد به نفع حکومت اشرف غنی در امور جنگ و صلح افغانستان ورود کند. روسیه بیشتر از حکومت افغانستان با گروه طالبان نزدیک است.»

کریم پاکزاد، پژوهشگر در مرکز مطالعات بین‌المللی و استراتژیک فرانسه در گفت‌وگو با اطلاعات روز بر این باور است که دولت افغانستان بعد از خروج نیروهای ناتو و آمریکایی، خود را تنها و به‌حال خود رها شده می‌داند. بنابراین به‌دنبال متحدین جدید است. ولی آن متحد که جای آمریکا را در افغانستان بگیرد، مسلماً روسیه خواهد بود. «روس‌ها تجربه‌ی دردناکی از تجاوز خود به افغانستان در زمان وجود اتحاد جماهیر

با حکومت افغانستان در امر سرکوب گروه طالبان در شمال افغانستان همکاری خواهند کرد؟ و دیگر این‌که حکومت افغانستان به‌دنبال گزینه‌ی جایگزین آمریکا، یعنی متحدشدن با روسیه، است؟

آیا روسیه جایگزین آمریکا خواهد شد؟
ابوالفضل فصیحی، کارشناس روابط بین‌الملل و استاد دانشگاه در گفت‌وگو با اطلاعات روز، با اشاره به شتاب و سرعت روند تحولات در افغانستان می‌گوید با خروج آمریکا به‌عنوان یک ابرقدرت از افغانستان، فضا برای نقش‌آفرینی قدرت‌های منطقه‌ای فراهم می‌شود و روسیه به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای نقش بیشتری در تحولات آینده‌ی افغانستان بازی خواهد کرد. «تا زمانی‌که آمریکا به‌عنوان یک ابرقدرت در افغانستان حضور داشت، نقش قدرت‌های منطقه‌ای مثل روسیه و پاکستان کم‌رنگ شده بود و به نوعی توازن قوا به نفع دولت افغانستان رقم خورده بود. اما حالا که این ابرقدرت نیروهایش را خارج می‌کند، در این‌جا یک خلأ قدرت به‌وجود می‌آید و فضا برای قدرت‌های منطقه‌ای از جمله روسیه و پاکستان باز می‌شود.»

فصیحی دو مسأله‌ی عمده را از منظر

کشور آغاز شد.

حملات طالبان در شمال کشور، دقیقاً در راستای استراتژی غلبه‌ی نظامی بر جمهوری اسلامی افغانستان و دستیابی به قدرت از طریق فشار نظامی صورت گرفته است. به لحاظ تاریخی، جنوب قلمرو اصلی ظهور، بازخیزش، نفوذ اجتماعی و سربازگیری طالبان بوده است. این گروه با آغاز حملات بر شمال کشور به دنبال دستیابی به اهداف استراتژیک زیر است. یکم: حدود و وسعت جغرافیای تحت تصرف، یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌هاست که دو طرف جنگ در افغانستان همواره سعی کرده با استفاده از آن، قدرت، نفوذ و مشروعیتش را بر طرف مقابل برتر ثابت کند. بر اساس گزارش‌ها، در سال‌های اخیر نوعی از توازن جغرافیا میان حکومت افغانستان و طالبان برقرار بوده است. هرچند که طالبان و حکومت هرکدام مدعی داشتن کنترل بر درصدی بیشتری از قلمرو و اراضی کشور بوده اما گزارش‌های بی‌طرف، اکثراً مدعی تقسیم تقریباً مساویانه‌ی قلمرو میان دو طرف است.

در هنگامه‌ی خروج نیروهای خارجی از افغانستان، زمانی که به نظر می‌رسد آخرین و شدیدترین زورآزمایی‌ها میان طالبان و حکومت افغانستان برای تثبیت غلبه بر دیگری در جریان است، طالبان با راه‌اندازی حملاتی سهمگین بر عمدتاً نواحی شمالی کشور و تصرف حدود ۸۰ ولسوالی، سعی می‌کنند شبهات در مورد برتری این گروه در تصرف اراضی بیشتر را برطرف کنند. تصرف بخش یا کل اراضی ۸۰ ولسوالی به صورت قابل توجهی، برتری طالبان در

خادم‌حسین کریمی

چرا طالبان بر شمال تمرکز کردند؟

در اوج سربلای سقوط ولسوالی‌ها در شمال افغانستان، عکسی از ولسوالی فرخار افغانستان منتشر شد که در آن جنگجویان طالبان کلاشینکوف به دست و با موهای بلند، بر میلمان منظم چیده‌شده در یک سالن نسبتاً فراخ لم داده‌اند. این سالن، محل سوق اداره و فرماندهی مقاومت در برابر طالبان توسط فرمانده کل جبهه‌ی متحد، احمدشاه مسعود بود. طالبان با تصرف چمن خسه در ولسوالی فرخار و گرفتن عکس یادگاری در اتاق فرماندهی احمدشاه مسعود، پیامی حاوی یک نیشخند تلخ و هشدار تکان‌دهنده به حوزه‌ی مقاومت در شمال افغانستان فرستادند.

از مدت‌ها پیش، حکومت افغانستان که تقریباً تنها جناح مشکوک به حسن نیت و اراده‌ی طالبان برای مذاکرات صلح بودند، مدعی بود که حضور طالبان در مذاکرات صلح دوحه، صرفاً وقت‌کشی است و این گروه سعی بر آن دارد که با توافق با ایالات متحده، تا زمان خروج این نیروها از افغانستان منتظر مانده و سپس حملاتش برای تصرف قدرت از طریق شدت بخشیدن به جنگ و خشونت را آغاز کند.

طالبان با ماه‌ها وقت‌کشی در دوحه و تلاش برای جلوگیری از پیشرفت مذاکرات بین‌الافغانی، تا اعلام رسمی خروج بی‌قید و شرط نیروهای خارجی از افغانستان در اول می منتظر ماندند. با آغاز رسمی خروج نیروهای خارجی، به ناگهان حملات طالبان بر قلمرو تحت تصرف دولت افغانستان و عمدتاً در شمال

کنترل اراضی را تثبیت می‌کند.

دوم: طالبان در طول دوره‌ی حاکمیت امارت اسلامی و سپس در جریان دو دهه‌ی گذشته، به عنوان گروه شورشی منسوب به جنوب شناخته می‌شده است. علاوه بر آن، در روایت رسمی، طالبان به عنوان گروهی معرفی می‌شده که اکثر جنگجویان، اکثر مطلق فرماندهان جنگی و سیاسی میانه و تمام رهبران درجه یک آن، پشتون تبار هستند.

گسترش جنگ در شمال با استفاده از به کارگیری از جنگجویان محلی، این امکان را به طالبان می‌دهد که خود را به عنوان یک گروه فراقومی و فراجغرافیایی معرفی کنند. اکنون شمال تقریباً به همان اندازه محل جولان و سربازگیری طالبان است که جنوب بوده است. چنین اتفاقی برای طالبان یک موفقیت استراتژیک است. این گروه تصور می‌کند با چنین موفقیتی، می‌تواند به طرف‌های دخیل در جنگ و صلح افغانستان بپیماند که مشروعیت و جایگاه بیشتری برای «گروه غالب فراقومی و فراجغرافیایی» در افغانستان به رسمیت بشناسد.

سوم: در دو دهه‌ی گذشته طالبان با راه‌اندازی و گسترش یک شورش سرسختانه، موفق شدند قلمرو، اراضی و نیروهای پراکنده و بومی مقاومت در جنوب، جنوب‌غرب و شرق کشور را تصرف کنند. این گروه پس از تبدیل‌شدن به تنها نیروی مسلط و بی‌رقیب در جنوب، جنوب‌غرب و شرق، سعی کردند دامنه‌ی جنگ را آرام-آرام به سمت دیگر حوزه‌ی افغانستان گسترش دهند.

تحلیل

آتش در شمال هندوکش؛ طالبان چه می‌خواهند، بسترهای اجتماعی چیست؟ (۲)

نیمه‌ی شمالی افغانستان به لحاظ تاریخی، به عنوان اصلی‌ترین حوزه‌ی مقاومت در برابر این گروه شناخته می‌شود. از بدو ظهور طالبان تا کنون، بزرگ‌ترین و سرسخت‌ترین فرماندهان ضد طالب که تا آخرین رمق‌ها و امکان‌ها به صورت سرسختانه در برابر این گروه جنگیدند و از کامل شدن روایت تسلط مطلق این گروه بر افغانستان در دوره‌ی امارت اسلامی جلوگیری کردند، متعلق به شمال افغانستان بودند. با شکل‌گیری ائتلاف بین‌المللی ضد تروریسم به رهبری آمریکا و آغاز کارزار هوایی برای ساقط کردن امارت اسلامی، ائتلاف شمال موفق شد از دوردست‌ترین اراضی کشور در تخار، بلخ و سرپل، کارزار ساقط کردن زمینی تصرف طالبان را آغاز و تا کابل پیش‌روی کنند. به لحاظ نمادین، این ائتلاف شمال بود که کابل را مجدداً تصرف کردند.

بنابراین، طالبان، حوزه‌ی مقاومت در نیمه‌ی شمالی افغانستان از کوتل خیرخانه در کابل تا بدخشان، بلخ و فاریاب را اصلی‌ترین مانع غلبه‌ی مجدد بر افغانستان می‌دانند. تحت فشار قرار دادن شمال و تصرف اراضی در این حوزه، به لحاظ روانی، جنگجویان طالبان را سرشار از حس قدرت و غلبه و نیروهای مقاومت را تهی از جسارت و اراده و برای مقاومت می‌کند. کامل کردن روند دستیابی به اهداف استراتژیکی که به اختصار به آن اشاره شد، طالبان را از هر منظری، به یک نیروی غالب، فراقومی، فراجغرافیایی و بدون رقیب در جغرافیای افغانستان معرفی می‌کند.

پایان

امریکا در قدرت‌گیری طالبان چه سهمی دارد؟

بود. امریکا طالبان را عملاً از حاشیه به متن کشانید و با مذاکرات مستقیم در عدم حضور دولت افغانستان با این گروه، جایگاه آنان را در منطقه بازتر ساخت. پس از حمله القاعده به برج‌های دو قلوی مرکز تجارت جهانی و امتناع طالبان از تسلیم‌دهی اسامه بن لادن به امریکا، جورج بوش رییس‌جمهور وقت امریکا اعلام کرد که طالبان قیمت سنگینی خواهند پرداخت. اما پس از ۲۰ سال، طالبان شریک و هم‌پیمان سیاسی امریکا شده و نه تنها که طالبان قیمت نپرداختند، بلکه باج بیشتر هم به دست آوردند. نتیجه‌ی امضای تفاهم‌نامه امریکا با طالبان این است که طالبان امروز آزادانه به کشورهای منطقه سفر دارند و در مورد برنامه‌های آینده‌شان با دیگران چانه‌زنی می‌کنند. پنج هزار نیروی جنگی این گروه در نتیجه تفاهم با امریکا از زندان‌های دولت افغانستان آزاد شدند و به میدان جنگ برگشتند و صف طالبان را تقویت کردند.

از سویی هم، امریکا در مدت حضورش در افغانستان، با حامیان طالبان به‌ویژه پاکستان، سیاست یک بام و دو هوا را بازی کرد. مقام‌های امریکایی بیشتر از همه می‌دانند که پاکستان به طالبان پناهگاه امن ایجاد کرده و به این گروه تروریستی آموزش‌های نظامی و کمک‌های تسلیحاتی فراهم می‌سازد. زخمیان طالبان در پاکستان مداوا می‌شوند و رهبران این گروه در پاکستان بودباش دارند. امریکا به‌رغم آن که ابزار فشار زیادی بر طالبان دارد، اما هرگز تلاش نکرد که پاکستان را برای همکاری صادقانه علیه تروریسم وادار سازد، بلکه پیمان‌های بزرگ اقتصادی و سیاسی با این کشور بست و حتا وسایل تکنیکی و نظامی زیادی را از افغانستان به این کشور منتقل کرد. امروز هم پاکستان، برای طالبان در منطقه و جهان لابی می‌کند و در پی تحکیم نظام طالبانی در افغانستان‌اند. همه‌ی این‌ها نشان می‌دهند که امریکا در امر مبارزه با تروریسم در افغانستان صادق نبوده و امنیت افغان‌ها دغدغه‌ی اساسی مقام‌های آن کشور نبوده است. این‌که جو بایدن چند روز پیش در پی آن‌که خیرنگار از وی در مورد افغانستان پرسید، با خونسردی گفت که در مورد چیزهای شاد با من صحبت کنید، به این معنا است که افغانستان نزد امریکا یک قصه‌ی تمام‌شده است. قصه‌ی مشابه همان سوال معروف؛ از جایی که آغاز شده بود همان‌جا خاتمه پیدا کرد!

اما سوال‌هایی زیادی در اذهان مردم افغانستان و جهان در مورد حضور و پایان حضور امریکا وجود دارند که بی‌پاسخ مانده است. مردم با مرور کارنامه‌ی بیست‌ساله امریکا، از نقش برجسته‌ی این کشور در بزرگنمایی و قوت‌گرفتن دوباره طالبان واقف خواهند شد و نسل‌های بعد در این رابطه تبصره خواهند داشت. شاید طالب در افغانستان قدرت بیشتری بیابد و مردم افغانستان در میدان مبارزه با تروریسم شکست بخورند و جان‌های زیادی از دست بروند. اما روایت امریکا چه؟ نسل‌های بعد خواهند پرسید که آیا این امریکا نبود که از مبارزه با تروریسم بین‌المللی حرف می‌زد؟ آیا امریکا نبود که از حقوق اساسی، حقوق مدنی و حقوق زن و آزادی بیان حرف می‌زد؟ آیا امریکا نبود که ساز مخالفت با بنیادگرایی و افراطیت سر می‌داد؟ پس حالا چه شده که حقوق بشر، حقوق مدنی و آزادی‌های فردی قربانی توافق سیاسی با یک گروه تروریستی می‌شود؟ ابر قدرت جهان این را در معادلات پیچیده‌ی سیاسی‌اش چگونه توجیه خواهد کرد؟



واقعیت امر این است که سیاست‌های یک بام و دو هوای امریکا و کشورهای عضو ناتو در افغانستان، نقش پررنگی در احیا و قوت‌گرفتن دوباره طالبان بازی کرد و فصل جدید خشونت‌ها، محصول سیاست نادرست امریکا در قبال افغانستان بوده است.

به‌نفس بیشتر یافتند تا حملات بزرگتری راه‌اندازی کنند. مورال نیروهای دولتی در مناطق زیادی تضعیف شد و این فرصت را برای پیشروی طالبان مساعد ساخت. در بعد دیگر، تمدید حضور نظامیان خارجی در افغانستان، باعث خشم کشورهای منطقه از جمله ایران، روسیه و چین گردید و این کشورها، به‌خاطر مخالفت با حضور امریکایی‌ها و نیروهای ائتلاف، در مواردی از طالبان حمایت کردند. پیش از این، بارها مقام‌های امریکایی به‌شمول جوزف ووتل، فرمانده فرماندهی مرکزی ارتش امریکا و شماری از چهره‌های سیاسی افغانستان، روسیه را به حمایت مالی و فراهم‌سازی تجهیزات جنگی به طالبان، متهم کرده‌اند. هرچند مقام‌های روسی حمایت از گروه طالبان را انکار کرده‌اند، اما فرماندهان ارشد خارجی بارها به نفوذ روسیه بر شورشیان طالبان گواهی داده‌اند. ایران نیز در مواردی از طالبان به‌عنوان ابزار فشار بر امریکا در افغانستان کار گرفته است؛ فرماندهان نظامی طالبان که از سوی نیروهای دولتی افغانستان بازداشت شدند، اعتراف کردند که آن‌ها به حمایت ایران در مناطق غربی افغانستان می‌جنگند. حتا گفته‌هایی وجود دارد که طالبان در بعضی مناطق این کشور بودباش دارند و مقام‌های طالبان چندین بار به ایران سفر کرده و با مقام‌های آن کشور دیدار و گفت‌وگو داشته‌اند. همین‌گونه، گزارش‌هایی نیز از نفوذ چین بر طالبان پیش از این منتشر شده و نزدیکی این نیروها با طالبان، در پاسخ به تمدید حضور امریکا در منطقه است که به مزاج آنان خوش نمی‌خورد. به هر حال، این‌ها همه باعث قوت‌گرفتن طالبان شد و حضور نظامیان خارجی به رهبری امریکا در افغانستان نه تنها کمکی به محو تروریسم نکرد، بلکه صحنه را برای حضور شورشیان طالب بازتر ساخت.

مشروعیت‌دادن در میز مذاکرات
 حرکت نادرست دیگر امریکایی‌ها در قبال افغانستان، مشروعیت‌بخشیدن به طالبان در میز مذاکرات صلح

گزارش آمده است که سربازان استرالیایی برای کشتن غیرنظامیان با یکدیگر رقابت می‌کردند. نتیجه‌ی یک تحقیق که توسط دانشگاه براون امریکا در مورد تلفات غیرنظامیان افغان در حملات هوایی در افغانستان انجام شده، نشان می‌دهد که در سه سال گذشته تلفات غیرنظامیان افغان در پی حملات هوایی از سوی نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا در مقایسه به سال‌های قبل، بیش از سه برابر افزایش یافته است. این‌ها نمونه‌هایی از نکات منفی عملیات‌های نظامیان خارجی در افغانستان است که در موارد زیادی باعث نفرت و انزجار مردم شده و صف طالبان را برای جنگ علیه دولت افغانستان طویل ساخته است.

بزرگ‌نمایی از طالبان
 در سال ۲۰۱۴ هم‌زمان با پایان مأموریت نیروهای ناتو و انتقال مسئولیت‌های امنیتی به نیروهای دولتی، رسانه‌های غربی هیاهو برپا کردند که گویا افغانستان در مرحله‌ی سقوط قرار گرفته است و طالبان به‌زودی مراکز ولایت‌ها را تصرف می‌کنند. این ذهنیت‌سازی، موجب مهاجرت سبیلی از مردم به‌سمت اروپا شد و در مناطقی هم نیروهای دولتی از وحشتی که ایجاد شده بود، فرار کردند و ساحه را به طالبان واگذار نمودند. آن زمان امریکا علاقمند تمدید حضورش در افغانستان بود و به همین دلیل پیمان امنیتی با دولت افغانستان را پیش‌کش کرد تا حضورش را در افغانستان حفظ کند. حامد کرزی رییس‌جمهور پیشین مخالف ادامه حضور نظامیان خارجی بود و به همین دلیل امریکایی‌ها با ایجاد رعب و وحشت از پیامد خروج این کشور و نیروهای ناتو، این پیمان را با دولت افغانستان به امضا رساند.

پیمان امنیتی افغانستان و امریکا از دو بُعد به ضرر دولت افغانستان و به نفع طالبان تمام شد. بعد اول این‌که، با بزرگنمایی از قدرت طالبان در سال ۲۰۱۴، آنان اعتماد

حمید فرهادی

با لشکرکشی نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا به افغانستان و کنارزدن طالبان از قدرت، همه گمان می‌کردند که طالبان رو به نابودی هستند و توانایی احیای دوباره را ندارند. تا اواخر سال ۲۰۰۵ واقعیت همین بود؛ طالبان توانایی حضور دوباره در میدان‌های نبرد را نداشتند و برای مردمی که از ظلم و جنایات این گروه به ستوه آمده بودند، نوید روزهای خوب داده می‌شد. امریکا دلیل حضور خود را در افغانستان تأمین حقوق اساسی مردم، ترویج آزادی بیان، تأمین حقوق زنان، دموکراسی و مردم‌سالاری و توسعه و انکشاف عنوان کرد و چنین به جهان وانمود می‌کرد که افغانستان جنگ زده، از برکت حضور این کشور به بهشت روی زمین مبدل شده که در آن دیگر خبری از خشونت و کشتار مردم بی‌گناه نیست. اما بعد با شروع سال ۲۰۰۶، ورق یکباره برگشت خورد و طالبان سیر صعودی به خود گرفتند. به سرعت به سربازگیری پرداختند و حتا در مراکز شهرها دست به حملات گسترده زدند. طالبان ابتدا در مناطق مرزی، سپس در جنوب و بعد حملات‌شان را در شمال پی‌ریزی کردند و به‌رغم حضور گسترده‌ی نظامی امریکا و کشورهای عضو ناتو، یکباره به تهدید بالقوه علیه دولت افغانستان مبدل شدند. در ذهن همه این سوال مطرح است که چه چیزی سبب جان‌گرفتن دوباره طالبان شد که امریکا و ۲۸ کشور دیگر عضو ناتو نتوانستند جلو رشد این گروه را بگیرند؟ واقعیت امر این است که سیاست‌های یک بام و دو هوای امریکا و کشورهای عضو ناتو در افغانستان، نقش پررنگی در احیا و قوت‌گرفتن دوباره طالبان بازی کرد و فصل جدید خشونت‌ها، محصول سیاست نادرست امریکا در قبال افغانستان بوده است.

حملات پرسش برانگیز به غیرنظامیان

حملات عمدی و غیرعمدی به غیرنظامیان نخستین حرکت اشتباه امریکایی‌ها در افغانستان بود که باعث طولیل شدن صف طالبان گردید. گزارش‌هایی پیدا و پنهان از حملات هوایی نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا، در سال‌های اول حضور این نیروها در افغانستان به هدف مبارزه با تروریسم، باعث نفرت و انزجار مردم از آنان و دولت افغانستان و بهانه‌ی خوبی برای سربازگیری طالبان شد. چندسال پیش، جرمی اسکی هیل، یک خبرنگار امریکایی فیلم مستندی با عنوان «جنگ‌های کثیف» تهیه و پخش کرد که از پهلوهای پنهان حملات شب‌هنگام امریکایی‌ها در افغانستان، یمن و سومالی پرده برمی‌داشت. در آن مستند به دو حمله‌ی پرسش‌برانگیز امریکایی‌ها در ولایت زابل و شهر گردیز پکتیا پرداخته شده بود.

در زابل، امریکایی‌ها شب‌هنگام به یک خانه‌ی مسکونی حمله کردند و پنج تن را به قتل رسانیدند که به گفته یک مقام پولیس در همان مستند، این منطقه در کنترل دولت بود و هیچ گزارشی از حضور طالبان در آن وجود نداشت. امریکایی‌ها در شهر گردیز ولایت پکتیا پنج عضو یک خانواده را به‌شمول دو زن باردار و یک کودک به قتل رسانیده بودند. یکی از قربانیان فرمانده پولیس بوده و دیگران اعضای خانواده وی. امریکایی‌ها در مورد این قتل مرموز هرگز گزارش ندادند.

در یک گزارش دیگر، ارتش استرالیا اواخر سال گذشته‌ی میلادی اعلام کرد که به شواهدی دست یافته که نشان می‌دهد نیروهای استرالیایی، ۳۹ زندانی، کشاورز و غیرنظامی افغان را به‌طور غیرقانونی کشته‌اند. در این

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ذکی دریابی zaki.daryabi2@gmail.com

• سردبیر چاپی: خادم‌حسین کریمی ۰۷۸۵۴۲۸۵۴۰

• سردبیر آنلاین: الیاس نواندیش

• گزارش‌گران و خبرنگاران: ابوذکر ملک‌نژاد، جلیل رونق، سهراب سروش، عابر شایگان، عباس اسدیان، معصومه جعفری، عصمت‌الله سروش، لطف‌علی سلطانی، لیاقت لایق، هادی خوشنویس، واجد روحانی و فریضه عالمی

• بخش صلح: حسین‌علی کریمی، عباس عارفی و فاطمه فرامرز

• مترجم: جلیل پژواک

• ویراستار: شیر مهریار

• صفحه‌آرا: محمدرضا مظفری

• ارتباطات و روابط عمومی: محمدحسین جویا

• ایمیل: dailytilaatroz@gmail.com

• آدرس: کابل، کارته‌سه شماره تماس: ۰۷۲۹۱۱۹۵۵۱ - ۰۲۰۲۵۰۱۸۷

mjoya.dailytilaatroz@gmail.com

شماره تماس: ۰۷۹۷۴۳۵۷۷۷ - ۰۷۶۷۱۵۲۰۶۲

توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲